

(۳)

بحثی تطبیقی

در

ریشه‌های تاریخی

حقوق تالیفی

و

حمایت حقوقی صنعتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر تنفی لطفی
رتال جای داد گستری

۳

دوران حمایت بین‌المللی

حمایت از «حقوق سازندگی» ضامن پیشرفت علم، هنر، صنعت، تجارت و ابتکارهاست، بشرط آنکه اصل بر «آزادی اقتصاد و فکر» باشد. بایبشرفت نسبی فکر حمایت از حقوق ابتکارها و پس از نفوذ آن

در مجموعه قوانین ملتهای صنعتی و دارنده ادب، بزودی آشکار گشت که «حمایت قانونی در داخل يك کشور» به تنهایی کافی نیست؛ چه «آزادی اقتصاد» نمی توانست به قلمرو يك ملت محدود بماند، بلکه بطبیعت اصل خویش ناگزیر از مرزهای سیاسی می گذشت و به دادوستد بین المللی، به مبادله و وسیع کار و کالا و به پیوستگی جهانی کشیده می شد.

در چنین وضع و بازار گسترده ای حمایت محدود به «چهار چوب قانون ملی» دیگر نمی توانست، آنچنانکه شاید و باید، از حقوق سازندگان فکری حمایت کند. نویسنده یا آهنگساز می خواست که اثر وی «همه جا» از تجاوز (تجدید طبع یا اجرای بی اجازه، بهره برداری بی اجازه و مانند آنها) مصون و برای او تضمینی در مطالبه خسارت باشد. دارنده علامت تجارتي آرزو داشت که نشان او «هیچ جا» جعل یا تقلید نشود و از دستبرد و تقلب در امان باشد. همچنین دیگر اقسام حقوق ابتکاری. در واقع حمایت از این حقوق زمانی به کمال خود نزدیک می شد که در «رفتار متقابل ملتها» امنیت و مصونیت حقوقی فرمائروا باشد.



شناسایی و تحقق «حمایت بین المللی» از حقوق سازندگی در سه مرحله

متممیز بررسی می شود:

- حمایت دوجانبه؛
- حمایت قراردادی بین المللی؛
- حمایت جهانی.

۱

حمایت دوجانبه

تا پیش از سال ۱۸۸۶ «حق تألیفی بین المللی» يك «اصل عمومی حقوق بین الملل» که چنین حمایتی را الزامی سازد، وجود نداشت. باین تقدیر کتابی که بیسگانه ای می نوشت و در خارج چاپ می شد، در يك کشور معین نمی توانست از حمایت بهره مند شود.

با اینهمه در این زمان نوعی خاص «حق تألیفی (حق انحصاری) بین دو ملت» دیده می شود که از راه مذاکره، ضمن مبادله «عهدنامه» (۱) پدید می آمد.

1) Treaties .

براین اساس مقررات بعضی از کشورها مبنای قانونی چنین حمایتی را بصراحت بدست می‌داد. برای مثال پادشاه انگلستان، بموجب «قانون حق انحصاری بین‌المللی، ۱۸۴۴» و قوانین اصلاحی دیگر اختیار داشت که امر کند و درامثال آن «فرمان دادگاه سلطنتی»^(۱) موقع صدور می‌یافت که آثار خارجی در «قلمرو متحده پادشاهی» از عنوان «حق انحصاری» برخوردار گردند. براین منوال دو دولت همعهد به مؤلفان آثاری که در کشور دوست انتشار می‌یافت، «امتياز» می‌دادند و در پی این جریان فرمانهای بیشمار صادر می‌شد تا باین گونه عهدنامه‌ها قوت بخشد. با این حال حمایت‌های مزبور زاییده توافق یا میثاق‌های دو جانبه بود و اطلاق اصطلاح «بین‌المللی» بر آن درست نبود.

«ترتیب عهدنامه‌ها» در آن زمان وضع پیچیده و آشفتگی بوجود آورده بود، چون کشورهای بزرگ و صنعتی باختری که خواستار حمایت وسیع از «حقوق سازندگان فکری خود» بودند، قلمروی پهناور با سازمان کشوری و سیاسی متفاوت داشتند و در این مجموعه خودمركز قدرت و بازارهای نزدیک و دور بودند. در چنین شرایطی، در شرایط وجود «حوزه‌های حقوقی مستقل با مقررات اختصاصی»، امضای عهدنامه خاص و اعطای حقوق به مؤلف يك کشور بیگانه با صدور فرمان که به ظهور اشکال گوناگون حقوق سازندگی در يك سرزمین میدان می‌داد، با طرز نوین حمایت بین‌المللی و اصل آزادی اقتصاد اصطکاک پیدا می‌کرد.

حمایت قراردادی بین‌المللی

پیشرفت علم و هنر و فن و صنعت علاقه کشورها را به برقراری تضابطه همگانی در رابطه میان دولت‌ها، چه از جهت حفظ منافع سازنده و چه از حیث تأمین منافع آنها که از اثر وی بهره‌برداری می‌کردند، مانند چاپ‌کننده و یا ناشر، صاحب کارخانه و یا علامت، هر لحظه می‌افزود. باین سبب و برای جلوگیری از تجاوز به حقوق انحصاری ابتکارها در سالهای هشتاد سده نوزدهم مذاکره به

1) Order in council.

مقیاس بین‌المللی آغاز و منجر به انعقاد قراردادهایی چندمیان‌کشورها گردید.

الف

قرارداد اتحادیه پاریس

در تاریخ بیستم مارس ۱۸۸۳ «قرارداد اتحادیه پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی»^(۱) بوجود آمد که باختصار «قرارداد اتحادیه پاریس» نامیده می‌شود. قرارداد اتحادیه پاریس که از سال ۱۸۸۴ بمرحله اجرا رسید، در مدت کوتاه بارها مورد تهنید و اصلاح قرار گرفت و از سه راه زیر تکمیل یافت:

- تجدید نظر در قرارداد پاریس در بروکسل بسال ۱۹۰۰، واشینگتن ۱۹۱۱

لاسه ۱۹۲۵، لندن ۱۹۳۴، لیسبن ۱۹۵۸.

- امضای موافقتنامه جنبی بر قرارداد اتحادیه پاریس، از جمله «موافقت-

نامه مادرید در باره ثبت بین‌المللی علامتهای کارخانه‌ای و تجارتنی، چهارم آپریل ۱۸۹۱»، «موافقتنامه مادرید در باره علامتها و تضییق اعلام‌کاذبانه مبدا، چهاردهم آپریل ۱۸۹۱»^(۲)، دیگر «موافقتنامه لاهه در باره تودیع بین‌المللی مسطوره‌ها و نمونه‌های صنعتی، ۱۹۲۵» که در تعقیب مقررات «قرارداد اتحادیه پاریس» راجع به نمونه‌های ذوقی تنظیم شد و هر دو بسال ۱۹۳۴ در لندن مورد تجدید نظر قرار گرفت.

1) The International Convention for the Protection of Industrial Property; Die Pariser Verbandsübereinkunft zum Schutze des gewerblichen Eigentums (= P V U e).

تبصره: شکل اتحادیه پاریس در حقوق انگلستان و آلمان به نوعی «موافقت در چند چیز» (Agreement inter alia) تعبیر شده است و از حیث رسمیت بامیثاق، عهدنامه و قرارداد یکی نیست. بحث در اختلاف آنها از حوصله این نوشته بیرون است و باصطلاح جاری «قرارداد اتحادیه پاریس» اکتفا می‌کنیم.

(۲) بریتانیای کبیر و ایالات متحده آمریکا، هیچ‌یک به دو موافقتنامه

مادرید سال ۱۸۹۱ ملحق نشدند.

موافقتنامه‌های نامبرده نیز بارها مورد تجدید نظر قرار گرفته است :
موافقتنامه مادرید در تزییق اعلام کازبانته مبدأ (ام.آ.ها.) در سال ۱۹۱۱
در واشینگتن ، ۱۹۲۵ در لاهه و ۱۹۳۴ در لندن ؛ موافقتنامه ثبت بین المللی
(ام.ام.آ.) در بروکسل بسال ۱۹۰۰ ، واشینگتن ۱۹۱۱ ، لاهه ۱۹۲۵ ، لندن
۱۹۳۴ ، نیتسا (۱) ۱۹۵۷ .

- انعقاد قرارداد اختصاصی میان بعضی اعضا، مانند قرارداد سوئیس و آمریکا،
یا قرارداد اتریش و آلمان .

۳۳

کلیاتی درباره اتحادیه پاریس .

«قرارداد اتحادیه پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی» کشورهای عضو
را داخل دریک «اتحادیه» می سازد. اتحادیه مزبور عبارتست از نوعی «توافق» (۲)
میان کشورها (۳) . کشورهای که این قرارداد در مورد آنها اعمال می شود ،
اتحادیه ای «بمنظور حمایت از مالکیت صنعتی تشکیل می دهند» ، ماده یک
شماره ، (که در این نوشته به «ش» مختصر می کنیم) ۱ متن تجدید نظر شده لیسن
بسال ۱۹۵۸ .

موضوع حمایت مالکیت صنعتی عبارتست از «امتیاز اختراعی، نمونه‌های
استعمال ، نمونه‌های صنعتی، علامتهای کارخانه‌ای یا تجارتي، علامتهای خدمتی،
نام تجارتي و اعلامهای مبدأ یا توصیفهای منشأ، همچنین تزییق رقابت نامشروع» ،
ماده یک ش ۲ . «مالکیت صنعتی بمعنای اعم است و نه تنها بر صنعت و تجارت
بمعنای حقیقی کلمه ، بلکه همچنین بر قلمرو کشاورزی و تحصیل ذخایر ارضی
و بر کلیه فرآورده‌های کارخانه‌ای و طبیعی ، مانند شراب ، غله ، برگ تنباکو ،
میوه ، دام ، کانیها ، آب معدنی ، آبجو ، گل و آرد شمول می یابد» ، ماده یک ،

1) Nizza .

2) Agreement; Übereinkunft .

3) S. Kerly, p. 468 .

ش ۳. قرارداد همچنین مفهوم «امتیاز اختراع» را تا حد امکان توسعه می‌دهد: «انواع مختلف امتیازهای صنعتی که بوسیله قانونگذار بهای کشورهای اتحادیه مجاز گردیده، از قبیل امتیازهای وارداتی، امتیازهای اصلاحی، امتیازهای الحاقی، گواهیهای الحاقی و مانند آنها جزو امتیاز اختراعات محسوب می‌شوند»، ماده یک، ش ۴.

اصل بنیادی (۱) قرارداد اتحادیه پاریس «حمایت در همه کشورهای عضو»
است که در ماده ۲ ش ۱ پیش‌بینی شده: «اتباع هر یک از کشورهای اتحادیه در کلیه کشورهای دیگر اتحادیه نسبت به حمایت از مالکیت صنعتی از مزایایی برخوردار می‌شوند که قوانین مربوط، بی آنکه به حقوقی که در این قرارداد بخصوص پیش‌بینی شده، لطمه‌ای به بیند، به اتباع دولت خود در زمان حاضر اعطا می‌کنند یا در آینده اعطا خواهند نمود و بنابراین همان حمایتی را دارا هستند که این نهاد ازند و همان امکانات قانونی شکایت از هر گونه تجاوز به حقوق خود را دارند، بشرط آنکه شروط و تشریفات که بر عهده اتباع نهاده شده، مراعات کنند.» «با وجود این تمتع از هر گونه حقی از مالکیت صنعتی جهت اتباع اتحادیه در هیچ مورد نباید متوقف بر این شرط گردد که آنها سکونت یا اقامتگاه در آن کشوری داشته باشند که در آن حمایت مطالبه می‌شود»، ماده ۲ ش ۲. «مقررات قانون-گذاری هر یک از کشورهای اتحادیه درباره تشریفات دادگاهی و اداری و صلاحیت، همچنین درباره انتخاب اقامتگاه یا تعیین نماینده که احتمالاً بر طبق قوانین راجع به مالکیت صنعتی لازم است، صریحاً بجای خود محفوظ است»، ماده ۲، ش ۳. «حمایت از اتباع کشورهای ثالث» در ماده ۳ قرارداد بیان شده است: «اتباع کشورهای غیر تابع اتحادیه که در قلمرو کشوری از اتحادیه اقامتگاه یا شعب تجارتنی یا صنعتی واقعی و نه تنها بظاهر موجود، دارند، در ردیف اتباع کشورهای اتحادیه می‌باشند.»

اهمیت قرارداد اتحادیه پاریس گذشته از وحدت موضوع که چند مفهوم

1) Fundamental principle; Grundprinzip.

(امتیاز اختراع، نمونه‌ها، علامت تجارتي و منع رقابت نامشروع) را با توجه به حقوق فرانسه در زیر يك عنوان «مالکیت صنعتی» - در حقوق آلمان به «حمایت حقوقی صنعتی» تعبیر می‌شود - و در چهارچوب يك موافقت بین المللی جمع می‌کند و بدین سان مبنای حقوقی «حمایت بین المللی از مالکیت صنعتی»، عبارت دیگر «حمایت حقوقی صنعتی بین المللی» را بدست می‌دهد، شناسایی «حق تقدم» (۱) است که در ماده ۴ الف شماره ۱ می‌گوید: «کسی که در یکی از کشورهای اتحادیه درخواست امتیاز اختراع، نمونه استعمال، مسطوره یا نمونه صنعتی، علامت کارخانهای یا تجارتي بر وفق احکام تودیع کرده باشد، یا جانشین حقوق او، برای تودیع در کشورهای دیگر در طی مهلت‌های معین از حق تقدم برخوردار می‌شود.» مهلت‌های تقدم بر حسب موضوع دوازده یا شش ماه است، ج ش ا همین ماده. همچنین قرارداد در تجدید رد یا ابطال امتیاز اختراع، آزادی دولتهای امضاکننده در وضع قوانین برای جلوگیری از سوء استفاده از امتیاز اختراع و یا تجاوز به آن، ممنوعیت توسل به وضع این گونه قوانین تا زمانی که «پروانه اجباری» بتواند از سوء استفاده جلوگیری کند (ماده ۵)، همچنین اعمال مفاد قرارداد در مورد مستعمرات (ماده ۱۶ مکرر) احکامی می‌آورد. در بعضی موضوعها قرارداد پاریس بصراحت «اصل قلمرو» را در تفویض حمایت بین المللی ملحوظ می‌دارد، چنانکه در ماده ۵ مکرر پنج می‌گوید: «نمونه‌ها یا مسطوره‌های صنعتی در همه کشورهای اتحادیه مورد حمایت قرار می‌گیرند.»

دفتر بین المللی برای حمایت از مالکیت صنعتی اداره ای است که اتحادیه

بموجب ماده ۱۳ قرارداد در حیطه اقتدار عالی دولت سوئیس تشکیل داده؛ محل این دفتر بر طبق موافقتنامه مادرید در شهر برن و تنظیم سازمان و نظارت بر آن بعهده دولت سوئیس واگذار شده است. وظایف دفتر مزبور اینهاست: گردآوری، تنظیم و انتشار اطلاعات و اخبار مربوط به مالکیت صنعتی؛ اشتغال به بررسیهایی که دارای «فایده های همگانی» یا برای اتحادیه جالب است؛ تنظیم و انتشار

1) The Right of Priority; Prioritätsrecht.

نشریه‌ای (۱) بر اساس گزارش‌ها و مدارک تسلیمی مراجع مربوط در باره مسایل موضوع فعالیت اتحادیه، ماده ۱۳، ش ۳. «دفتر بین‌المللی بایست هر لحظه در اختیار کشور های اتحادیه باشد، باین منظور که به آنان اخبار مهم ضرور درباره مسایل تصدی بین‌المللی مالکیت صنعتی بدهد. مدیر دفتر بین‌المللی هر سال گزارشی راجع به ایفای مأموریت خود تسلیم می‌دارد که به همه کشورهای اتحادیه اعلام می‌شود»، ماده ۱۳ ش ۵. «هزینه‌های عادی دفتر بین‌المللی مشترکاً بوسیله کشورهای عضو تأمین می‌شود» و صورتحساب سالانه دفتر بین‌المللی به همه دولتهای دیگر اعلام می‌گردد، ش ۶ و ۱۱ ماده ۱۳. زبان اتحادیه در مورد ایفای تکالیف و نشریه و گزارش سالانه یادشده فرانسه و انگلیسی و زبان کنفرانسها و دیدارها فرانسه، انگلیسی و اسپانیایی است، ماده ۱۳، ش ۲. «این موافقت بایست بطور متناوب مورد تجدید نظر قرار گیرد تا اصلاحاتی شود که درخور تکمیل دستگاه اتحادیه است»، ماده ۱۴ ش ۱. این حکم مربوط به کنفرانسهاست؛ در ضمن دست دولتهای عضو در توافقیهای اختصاصی تاحدی که مخالف بامقررات قرارداد اتحادیه پاریس نباشد، باز است، ماده ۱۵.

در اتحادیه پاریس تا سال ۱۹۶۲ چهل کشور از جمله ایران، آمریکا، آلمان، انگلستان، فرانسه، شوروی، سوئیس، هلند، سوئد و بلژیک و دیگران عضو شده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ب قرارداد اتحادیه برن

در سال ۱۸۸۵ بمنظور تهیه مقدمات انعقاد قرارداد بین‌المللی برای حمایت از حقوق تالیفی کنفرانسی در شهر برن سوئیس تشکیل شد. شرکت کنندگان

(۱) نشریه رسمی اتحادیه «مالکیت صنعتی (La Propriété Industrielle) نام دارد که ماهانه است و در شهر برن منتشر می‌شود. دفتر نامبرده همچنین نشریه دیگری بنام «مجله سه‌ماهه مالکیت صنعتی» (The Industrial Property Quarterly) بزبان انگلیسی دارد.

برای تنظیم طرح قرارداد دوشیوه در برابر خود موجود می‌دیدند: قرارداد «مجموعه اصول همشکل»^(۱) بوجود آورد که در همه کشورهای عضو اجرا شود یا حمایت را واگذار به «طرز رفتار ملی» سازد تا هر کشور امضاکننده متعهد به اجرای قوانین خود نسبت به آثار خارجیان گردد.

روش نخستین در آن عصر هنوز عملی بنظر نمی‌رسید، چون مقررات کشورهای حاضر با یکدیگر اختلاف فراوان داشت و از هم دور بود. راه دوم نیز پذیرفته نشد؛ بلکه حاضران در حقیقت «طریقه مختلط» را ترجیح دادند، بدین معنا که هر عضو اتحادیه ملزم باشد با سازندگان آثار که تبعه کشوری از اتحادیه هستند، همان رفتاری را بکند که با اتباع خویش می‌کند. ولی در تجدیدنظرهای بعدی قرارداد برن گرایش به شیوه اولی است، هر چند تا کنون شرایط برای ترك کامل طریقه مختلط و استقرار مجموعه اصول همشکل در همه کشورها بوجود نیامده است.

قرارداد برن در تاریخ ۹/۹/۱۸۸۶ با مضار رسید و دولتهای هم‌پیمان اتحادیه‌ای را بنیان نهادند که هدف آن «حمایت از حقوق سازندگان بر آثار ادبی و هنری آنان» بود، ماده يك قرارداد اتحادیه برن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اصل بنیادی قرارداد اتحادیه برن این است که سازندگان (مولفان، مصنفان، هنرمندان) هر کشوری از اتحادیه یا نمایندگان قانونی آنان بایست در کشورهای دیگر از حقوقی که قوانین مربوط به اهالی محل می‌دهند یا از آن پس ممکن است بدهند، برای آثار خود، اعم از اینکه منتشر نشده یا برای نخستین بار در یکی از کشورها انتشار یافته، برخوردار شوند؛ دیگر اینکه مقررات قرارداد بایست در مورد **ناشران** آثار ادبی و هنری در یکی از کشورهای عضو اتحادیه، هر چند سازندگان متعلق به کشوری باشند که عضو اتحادیه نباشد، **بطور متساوی** اجرا شود، ماده ۲ و ۳ قرارداد.

1) Uniform Code.

نتیجه بسیار مهم این اصل در دو عبارت زیر خلاصه می شود:

- حقوق سازندگان بیگانه شبیه حقوق سازندگان داخلی (بومی) گردید؛

- مبنای «حمایت بین المللی در برابر تجدید تولید بی اجازه»، مانند سرقت چاپ، تجدید طبع بی اجازه، تقلید نامشروع و مانند آنها، بوجود آمد.

«قرارداد متمم پاریس، ۱۸۹۶». کنفرانس پاریس برای تکمیل قرارداد اصلی برن تشکیل یافت و مقصود آن بود که تغییرهایی که بر حسب تجربه لازم و یا مقتضی بنظر می رسید، در قرارداد اصلی ملحوظ شود.

«قرارداد تجدید نظر در قرارداد اصلی، برلین ۱۹۰۸». هدف کنفرانس برلین از تجدید نظر در قرارداد اصلی اتحادیه برن و قرارداد تکمیلی پاریس سه چیز بود: سند بین المللی تازه و یگانه ای با احکام و شروط ساده تر و کاملتر با امضا برسد؛ حمایت مؤثرتری به سازنده اثر اعطا شود؛ دشواریهایی که در ترتیب جاری وقت وجود داشت، برطرف گردد. در هر سه مقصود نیز توفیق حاصل گشت و قرارداد تجدید نظر برلین جانشین قرارداد اصلی برن و متمم پاریس شد؛ در عین حال الحاق امضا کنندگان قرارداد اصلی و متمم به تجدید نظر، اختیاری شناخته شد. ولی بیشتر کشورهای عضو قرارداد اصلی برن به قرارداد تجدید نظر برلین پیوستند.

قرارداد تجدید نظر رم، ۱۹۲۸؛ قرارداد تجدید نظر بروکسل، ۱۹۴۸.

در قرارداد تجدید نظر برلین حکمی آورده شد که به امضا کنندگان اختیار می داد در قرارداد برن تجدید نظر کنند. بر این مبنای مباحثات مربوط به تجدید نظر در شهر رم سال ۱۹۲۸ بعمل آمد. قرارداد بار دیگر در سال ۱۹۴۸ در بروکسل مورد تجدید نظر قرار گرفت.

اصل بنیادی منعکس در ماده ۲ و ۳ قرارداد اصلی برن اینک در مواد ۴، ۵، ۶ قرارداد های برلین، رم و بروکسل گنجانده شد، با این تفاوت که «طرز بیان» این احکام از متن اصلی روشنتر است. قرارداد در حقیقت «حداقل حمایت» را تضمین می کرد، ولی برخورداری از این حقوق نمی توانست تابع

هیچگونه تشریفات لازم باشد. «توسعه حمایت قراردادی» بمعنای منظور تنها بوسیله قوانین کشوری که در آنجا حمایت درخواست می‌شود، می‌توانست عملی گردد.

حکم عملی در ماده ۴ قرارداد رم که بی‌تغییر در قرارداد بروکسل باقی ماند، مندرج است و از سازنده اثر در کشورهای غیر از «کشور منشا اثر»^(۱) حمایت می‌کند؛ کشور منشا اثر در همین ماده تعریف می‌شود: در مورد اثر منتشر شده، «کشور اولین انتشار»، در مورد اثر منتشر نشده «کشوری که سازنده اثر بدان متعلق است». ماده ۵ «حمایت در کشور نخستین انتشار» اعطا می‌کرد.

ماده ۴ و ۵ تنها راجع حقوق اتباع یک کشور عضو اتحادیه بر آثار خود در ارتباط با دیگر کشورهای اتحادیه است؛ ماده ۶ از اشخاصی حمایت می‌کند که اهل کشوری از اتحادیه نباشند و اثر خود را نخستین بار در یکی از کشورهای اتحادیه منتشر ساخته باشند. و البته این‌گونه حمایت مشروط به «اصل حقوق متقابل» است. «حق رد حمایت از اثر سازندگان تابع کشور بیرون اتحادیه» که اصل تقابل را نمی‌شناسد، برای کشور عضو اتحادیه محفوظ است. ماده ۶ مکرر در حق ارث و حق اخلاقی (شخصیت)^(۲) است.

بر مبنای قراردادهای یاد شده مهمترین مفاهیمی که در تعریفها، تقسیمها و مقوله‌های «حقوق سازندگی معنوی بین‌المللی» وارد می‌شود، عبارتست از: تنظیم مدت حمایت از اثر و جلوگیری از کوتاه کردن آن (ماده ۷)، مدت حمایت در «سازندگی مشترک»^(۳) از تاریخ هر گز آخرین سازنده (ماده ۷ مکرر)، آثار قابل حمایت (ترجمه، سخنرانی، نوشته‌های روزنامه‌ای با استثنای مقاله‌های کوتاه خبری، ماده ۹)، انتشار و انتشار همزمان و اجازه انتشار، عدم تمایز میان

1) The country of origin of the work .

2) Patrimonial and moral right; Persönlichkeitsrecht ;
droit moral .

3) Joint authorship .

آثار منتشر شده و منتشر نشده از لحاظ حمایت، ترجمه یا تغییر یا تکمیل یا تطبیق، حقوق اجرای آثار نمایشی و موسیقی، اجرا و تفویض اختیار (اجازه) جرح و تعدیل اثر یا انطباق آن با سازهای دیگر؛ حمایت در «مخابرات رادیویی»^(۱) در ماده ۱۱ مکرر قرارداد ۱۹۲۸ م گنجانده شد. حقوق سازنده اثر بر پخش رادیویی آن مبتنی بر همین حکم است. سازندگان آثار ادبی و هنری دارای حق انحصاری و اگذار اختیار اجرا و فرستادن و پخش اثر بوسیله رادیو هستند. دیگر حق بر کردن اثر در صفحه، حقوق سازندگی فیلم سینمایی. اجرای مقررات اخیر و تعیین جزئیات، همچنین رابطه آنها با حق اخلاقی سازنده در اختیار و تکلیف قانونگذاری ملی است.

یکی از تازگیهای تجدید نظر در قرارداد برن در پارسی شناسایی «حق اخلاقی» سازندگان معنوی است. برای نخستین بار قرارداد درم حقوق سازنده اثر را از آنچه به لفظ حق انحصاری (کپی رایت) فهمیده می شد، توسعه داد. این مفهوم باز هم در توافق بروکسل دامنه بیشتری پیدا کرد، چه مقرر شد که سازنده اثر حتی «پس از انتقال» حق انحصاری خود در طی زندگی خویش حق ادعای سازندگی (تألیف، تصنیف، پدید آوردگی اثر هنری) داشته باشد؛ همچنین از «حق اعتراض به مسخ و مثله کردن و از شکل انداختن» یا اعتراض به هر تغییر یا عمل دیگری که به «افتخار یا محبوبیت» او صدمه بزند، برخوردار باشد؛ علاوه موافقت شد که حقوق اعطایی به سازنده اثر پس از مرگ وی تا «حد اقل انقضای حق انحصاری» حفظ شود. حق شخصیت چیزی است اضافه بر حق انحصاری و در همه کشورهای عضو بیک اندازه مورد توجه قرار نگرفته است.

قرارداد خواهان حذف تشریفات بر خورداری از حقوق سازندگی است؛ تشریفات جبران خسارت اشخاصی که آثارشان مورد تجاوز قرار گرفته، تابع قوانین و مقررات محلی خواهد بود. قرارداد ضمن اشاره به روشهای تجاوز به حقوق سازنده، در مورد سرقت چاپ یا تجدید طبع بی اجازه کتاب یکی از راههای جبران و خسارت را ضبط نسخه های بی اجازه می داند.

قرارداد اتحادیه برن « اداره بین‌المللی » زیر نظر حکومت سوئیس برای بررسی مسایل مربوط به حقوق سازندگان معنوی و بمنظور انتشار گزارشی متناوب راجع به تغییرهای جاری در قوانین حقوق تالیفی پیش‌بینی کرده که مقر آن در سوئیس و مخارج اداره آن بعهده کشورهای ذینفع است. کشورهای غیر عضو می‌توانند با تسلیم یادداشتی به دولت سوئیس به قرارداد برن ملحق شوند.

ج

قراردادهای آمریکایی

قراردادهای آمریکایی حمایت بین‌المللی را تنها در آن قاره عملی می‌سازد و در مجموعه و بمقیاس حقوق بین‌الملل سرایتی به دیگر قاره‌ها ندارد. چنانکه انگلستان در هیچیک از آنها عضو نیست یا برعکس یک کشور اتحادیه آمریکایی به تنهایی با چند کشور اروپایی، آسیایی یا آفریقایی توافقهایی کرده است.

قرارداد مونته‌ویدئو (۱)، ۱۱ ژانویه ۱۸۸۹. این قرارداد بر اصلی مبتنی است که با اصل قرارداد برن کاملاً مغایرت دارد: به سازنده‌ای که متعلق بیک کشور اتحادیه است، در کشورهای دیگر اتحادیه همان حقوقی اعطا می‌شود که در کشور محل نخستین انتشار اثر برخوردار است، نه حقوقی که سازنده در کشور محل تجاوز از آن برخوردار می‌شود. بنابراین بر طبق قرارداد مونته‌ویدئو « قوانین کشور مبدا » به دنبال اثر در کشورهای دیگر اتحادیه جریان پیدا می‌کند.

قراردادهای پان‌آمریکن (۲): قرارداد مکزیکوسیتی ۱۹۰۲، تجدید نظر در قرارداد اخیر در ریودوژانیرو ۱۹۰۶ و بوینس آیریس ۱۹۱۰، قرارداد واشینگتن ۱۹۴۶. اعضای این قراردادها بتفاوت کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی اند.

قراردادهای پان‌آمریکن اصل قرارداد برن (اعطای حمایت به آثار انتشار

1) Montevideo Convention .

2) Pan - American Conventions .

یافته در هر يك از کشورهای اتحادیه) را می پذیرند، ولی برای کسب چنین حمایتی سازنده اثر (مؤلف و غیره) باید «درخواست شناسایی حق انحصاری» به اداره مربوط بدهد. این حکم بعدها تغییر کرد و تحصیل حق در يك کشور اتحادیه منشاء اثر در کشورهای دیگر اتحادیه شناخته شد.

قرارداد ۱۹۱۰ بونیس آیریس راجع به امتیاز اختراعاتها، نمونه‌ها و الگوهای صنعتی است و بعضی از احکام آن شباهت به ترجمه‌های اولیه قرارداد حمایت از مالکیت صنعتی پاریس دارد. پیش از سال ۱۹۶۰ نیز قرارداد دیگری میان پنج کشور آمریکای جنوبی درباره امتیاز اختراعاتها انعقاد یافت.

سرنوشت

حقوق سازندگی ملی

در

عصر حمایت بین‌المللی

«حمایت قانونی ملی» و «حمایت قراردادی بین‌المللی» از حقوق ابتکاری دوجریان لازم و ملزوم یکدیگرند که هم اکنون نیز در کنار هم پیش می‌روند. در واقع، چه در نظام حقوقی اروپایی و چه در دستگاه انگلیسی-آمریکایی، «قانون نوشته» در تهیه مبنا برای مقررات بین‌المللی حمایت‌ها سهمی بسزاداشت؛ پس از بروز توافق دولتها و عملی شدن ضابطه‌های مشترك، نابسامانیها و نقصهای موجود در نظامهای ملی حقوق باختریان، همچنین ناهماهنگی آنها آشکار گشت و در نتیجه امضا کنندگان هر يك در کشور خود با اندازه و بشکلی بتجدید نظر و اصلاح مقررات ملی جاری پرداختند. این جریان که بنوبه خود باعث دشواریها، بحثها و کنفرانسهای ملی و بین‌المللی تازه‌ای گردید، راه را برای تجدید نظر و اصلاح توافقیهای موجود بین‌المللی گشود و به شمول قاعده‌ها و اصلهای کلیتر و استوارتری میدان داد.

با اینهمه حقوقدان عصر ما نباید از این حقیقت مسلم غافل بماند که «اصل ملیت» در جهان حقوق همچنان فرمانروا، و فرمانروانی پر قدرت است.

شاهد معتبر حقوق انگلستان است که با وجود تأثیر شکر ف مقرر ات بین المللی سخت پای بند عنصر های تاریخی حقوق ملی خود باقی مانده و کافی است که در اینجا به بخش ششم « قانون انحصارها ، ۱۶۲۳ » اشاره کنیم (۱) . در پی ریزی بعدی «ساختمان حقوقی امتیاز اختراع» قانونگذار انگلستان پیوسته از این گنجینه درخشان استفاده کرده و برای ن منوال «قانون امتیاز اختراع ، ۱۹۴۹» و «قانون نمونه ثبت شده ، ۱۹۴۹» را به قالب لفظ آورده است .

امتیاز اخترا عها

ماده ۴ مکرر سوم قرارداد اتحادیه پاریس می گوید : «مخترع حق دارد باین نام در امتیاز اختراع نامیده شود.» گذشته از «افتخار مخترع» و جنبه معنوی آن حقوقدانان باختری امتیاز اختراع را یکی از انواع ، بلکه اصیلترین مصداق « مال تجارنی» (۲) می شمارند . از این فکرو تعریف ، زمینه ای که حمایت بین المللی در آن بسوی يك اصل همگانی تکامل می یابد ، روشن می شود .

عملا هر کشوری برای امور امتیاز اخترا عهای خود مقرراتی دارد ؛ اختلاف نظمها بیشتر در شکل و جزئیات اعطای امتیاز اختراع است که برای مثال در چه شرایطی ، با چه تشریفات و برای چه مدتی اعطا شود .

برای دسترسى بیک ضابطه مطمئن در تقسیم حقوق ملتها بر حسب «چگونگی تفویض امتیاز» شاید بتوان آنها را به سه گروه منقسم دانست : آنها که روش آزمایش (۳) را پذیرفته اند . بدین معنا که درخواست امتیاز باید بوسیله کارمند صلاحیتدار برای احراز قابلیت کسب امتیاز بررسی و امتحان شود . کارمند مزبور حق رد درخواست را دارد ، در صورت رد حق استیناف متقاضی محفوظ است . در این گروه کشورهایمانند آمریکا شمالی ، آلمان ، سوئد ، نروژ ، هلند و کانادا قرار دادند . روش آزمایش در قانون سال ۱۸۳۶ آمریکا انعکاس یافت ، سپس به کشورهای دیگر سرایت کرد . بعضی دیگر مثل فرانسه و بلژیک درخواست

(۱) نگاهی نیز به ص ۱۰۸ ، ش ۱۱۲ و ص ۱۲۶ ش ۱۱۳ همین مجله .

2) Mercantile Property ; Smiths mercantile law /I, p.224 .

3) The Examination system .

را بی آزمایش می پذیرند . در عده‌ای از کشورها مانند بریتانیای کبیر
آزمایش درخواست چندان وسیع نیست ، بلکه تنها برای احراز تازگی
اختراع است . بنابراین آزمایش بطور وسیع جریان نمی‌یابد .

با وجود این ، چنانکه یاد شد ، اختلاف نظامها اغلب در صورت و آیین
رسیدگی است ، و گرنه در زیربنای همه این احکام اصول بنیادی مشترک (۱)
دیده می‌شود . حتی « روسیه شوروی يك قانون امتیاز اختراعاها دارد که در
بسیاری جهات شبیه قوانین کشورهای دیگر است ، هر چند اطلاع زیادی از عمل
یا ارزش آن در دست نیست » (۲) . همین اصل مشترک (اندیشه حمایت از مخترع)
به شوروی امکان داد که چند سال پیش به قرارداد اتحادیه پاریس ملحق شود (۳) .
با اینهمه « امتیاز اختراع بین المللی » (۴) بمعنای دقیق عبارت هنوز بوجود نیامده ،
و بحث در ماهیت آن بعبه کشورهای کوچک است . در عمل برای نیل بچنین
حمایتی باید در همه کشورها درخواست ثبت داد .

انگلستان . نکته اصلی در حقوق بریتانیا « قلمرو امتیاز اختراع » است که
بر وفق جریان تاریخی پیوسته تغییر کرده است . پیش از وضع قانون اختصاصی
امتیاز اختراع سال ۱۸۵۲ (نگاه به ص ۱۲۲ ش ۱۱۳ همین مجله) دامنه امتیازها
بسیار پهناور بود ، تمامی مستعمرات کشیده می‌شد . قانون ۱۸۵۲ اعتبار مکانی
امتیازها را به قلمرو پادشاهی انگلستان ، کانال ایسلند و جزیره مان محدود
ساخت .

بمنظور اجرای قرارداد اتحادیه پاریس « قانون امتیاز اختراعاها ، ۱۸۸۳ »
حکمی پیش بینی کرد که موضوع آن از دو سنخ متفاوت بود :
يك طرف متصرفات انگلیس که قوه قانونگذاری آنها ترتیبات رضایتبخشی برای

1) Common basic principles .

(۲) نگاه به دائرةالمعارف آمریکا ، ۱۹۶۲ ، امتیاز اختراع (پاتنت) .

(۳) نگاه به ص ۱۳ ش ۱۱۰/۱۱۱ همین مجله ، سخنرانی پرفسور

اولمر .

4) International Patent .

حمایت از اختراعاتی که در انگلستان صاحب امتیاز شده بودند، می‌دادند و طرف دیگر کشورهای خارجی که انگلستان با آنها دربارهٔ «حمایت متقابل از امتیاز اختراعات» موافقتنامه‌هایی امضا می‌کرد. قانون ۱۹۰۷ نیز شبیه همین مقررات را در بر دارد که بخش ۹۱ آن در سال ۱۹۱۹ اصلاح شد. «قانون (قرارداد) امتیاز اختراعات و نمونه‌ها، ۱۹۲۸» باین منظور گذشت که به تجدید نظر در قرارداد اتحادیهٔ پاریس در لاهه سال ۱۹۲۵ قوت اجرایی بخشد. قانون سال ۱۹۴۸ قلمرو امتیاز اختراعات انگلیسی را به ایرلند شمالی (جزیرهٔ مان) نیز توسعه داد. همچنین بموازات عضویت در قرارداد اتحادیهٔ پاریس «مقررات پذیرشی» در مستعمرات و کشورهای مشترك المنافع بریتانیا بتدریج نمودار شد؛ سر مشق این قوانین همان مقررات انگلیسی است، نهایت شدت و ضعف پذیرش فرق می‌کند (۱):

قوانین استرالیا سالهای ۱۹۰۳، ۱۹۰۶، ۱۹۰۹، ۱۹۱۰ مبتنی بر قانون انگلیسی سال ۱۸۸۳ و قوانین اصلاحی آنست. بر طبق قانون سال ۱۹۲۱ استرالیا دارای «ادارهٔ امتیاز اختراعات» شد؛ اتحادیهٔ کشورهای مشترك المنافع یا یک کشور عضو آن می‌توانست «امتیاز اختراع اجباری» تحصیل کند؛ مدت امتیاز ۱۶ سال و امتیاز موقت ۹ ماه بود.

یا «قانون امتیاز اختراعات و نمونه‌های هند، ۱۹۱۱» که بظاهر بر پایهٔ «قانون امتیاز اختراعات و نمونه‌های بریتانیا سال ۱۹۰۷» تنظیم و در سالهای ۱۹۱۵، ۱۹۲۰ و ۱۹۲۳ اصلاح شد. قانون ۱۹۱۱ هند مقرراتی دربارهٔ «پروانه‌های اجباری» در مواردی که احتیاجهای منطقی تأمین وارضانمی‌شد، در برداشت. قانون سال ۱۹۲۰ هند دربارهٔ «موافقتنامه‌های دوجانبه» با قلمرو پادشاهی انگلستان و کشورهای دیگر جزو امپراتوری گفتگو می‌کرد.

«قانون امتیاز اختراع، نمونه‌ها، علامتهای تجارتنی و حقوق انحصاری، ۱۹۱۶» اتحادیهٔ آفریقای جنوبی حمایت از امتیاز اختراع برای ۱۴ سال

1) E. B., Patent .

می‌داد ، بمصلحت عموم پروانه‌های اجباری اعطا یا امتیاز را لغومی کرد.
قوانین موضوعه زلاندنویز بطور کلی ارتباط نزدیکی با قوانین انگلستان
داشت ؛ «قانون امتیاز اختراعاتها ، نمونه‌ها و علامتهای تجارتي ، ۱۹۲۱» و قانون
اصلاحی ۱۹۲۴ نیز احکامی درباره «پروانه حق» جلوگیری از سوءاستفاده از امتیازها ،
شبهه قانون ۱۹۱۹ انگلستان عرضه می‌کرد.

«قانون امتیاز اختراع ، ۱۹۲۳» کانادا قانونی جامع بود. مدت امتیاز اختراع
در این قانون ۱۸ سال بود.

دیگر «قانون مالکیت صنعتی و تجارتي (حمایت) ، ۱۹۲۷» کشور آزاد
ایرلند را باید نام برد که از جمله حاوی امتیاز اختراع بود و در قسمت عمده
در همان خطوط اصلی «قانون امتیاز اختراعاتها و نمونه‌ها ، ۱۹۰۷» بریتانیا سیر
می‌کرد و با سوء استفاده از امتیاز اختراع و تجاوز به آن مقابله می‌نمود .
طرز تحصیل حمایت از امتیاز ، یعنی ثبت امتیاز انحصاری اختراع ، در
مستمراتی مانند کینه بریتانیا ، برمودا ، نیجریه پیش از استقلال و کشورهای
کوچک تابع مقرراتی زاینده انگیزه‌های عملی بود . مثل اینکه مقرر می-
گشت امتیاز نامه انگلیسی در ظرف سه سال از تاریخ مهر کردن در نقاطی
درخواست شود .

پس از وضع قوانین اختصاصی امتیاز اختراعاتها و نیل با استقلال و الحاق به
قرارداد اتحادیه پاریس حمایت بین‌المللی از حق مخترع نیز وسعت یافت .
آمریکا . آمریکا در اتحادیه پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی شرکت
دارد. بنابراین «اصل رفتار ملی» مبنی بر تفویض حمایت متقابل (اعطای حمایت
اتباع آمریکایی به تبعه کشور همعهد و برعکس) در روابط بین‌المللی آمریکا
حکم فرماست .

عهدنامه پان آمریکن (بوینس آیریس ، ۱۹۱۰) نیز همانطور که اشاره
کردیم ، شباهتی خاص با مقررات قرارداد پاریس دارد.
با وجود این قلمرو امتیاز اختراعاتهای آمریکایی تنها کشور آمریکاست و

امتیاز آمریکایی منشاء اثری در تفویض حقوق در کشور خارجی نیست. چنانچه مخترعی بخواهد حمایت در سراسر جهان تحصیل کند، باید در همه کشورها بر طبق مقررات آنها تقاضای اعطای امتیاز اختراع نماید، خاصه آنکه بسیاری دولتها قوانین امتیاز اختراع مستقلی دارند و آمریکا نیز مقرراتی دارد که در جای دیگر دیده نمی‌شود.

آلمان. جنگ جهانی دوم در حمایت بین‌المللی از امتیاز اختراعات و نمونه‌های استعمال تأثیر فراوان کرد، موافقتنامه لندن، ۱۹۴۶/۷/۲۷. در بعضی کشورهای بیطرف موافقتنامه‌های خاصی از میان رفت. ولی پس از ترسیم اثرات جنگ و رفع عوامل کاهش حمایتها، موافقتهای تازه‌ای حمایت بین‌المللی را جزاً یا کلاً از نوبت قرار و وضع را بحال سابق (پیوستگی به قرارداد اتحادیه پاریس و ملحقات و ضمایم آن) برگردانید.

علامت تجارتي

دول امضاکننده اصلی قرارداد پاریس، غیر از آنها که بعد ملحق شدند، موافقت کرده بودند که اتباع یا اهالی هر کشور عضو در کلیه کشورهای دیگر از همان مزایایی در رابطه با نام یا علامت تجارتي برخوردار شوند که مقررات مربوط خود آنها به اتباع یا اهالی خود آنها بعداً اعطای کرد یا می‌بایست اعطا کند. ولی مسئله غامض در تحقق حمایت بین‌المللی از علامتهای تجارتي و اجرای قرارداد نهفته بود، چه در جهان سه‌روش گوناگون حقوقی در این بخش وجود داشت: در کشورهای «حقوق نوشته عادت»، از جمله آمریکا، تقدم موجود حق است؛ ثبت در وهله اول کاشف از آنست. قطب دیگر در چند کشور اروپایی و کشورهای آمریکای لاتین است و بر طبق «قانون نوشته» ثبت ایجاد مالکیت می‌کند. حتی ممکن است صاحب علامتی بود، بی آنکه قصد استعمال آن باشد؛ در گروه سوم، مشتمل بر قسمتی از اروپا و کشورهای مشترک المنافع، ثبت و استعمال هر دو مناط است. به این معنا که حق علامت بر وفق قاعده از ثبت ناشی می‌شود، ولی استعمال قبلی نیز می‌تواند دلیل ابطال علامت معارض در مدتی معین باشد.

بنابر این تعمیم حمایت از علامت تجارتي در کشورهای مختلف بادشواریهایی روبرو بود که قرارداد پاریس در شکل اصلی خود نمی توانست رفع کند. از اینرو برای همسان و همپایه ساختن روشها تا حد امکان و نیز بمنظور جلوگیری از تبعیض بر ضد علامت خارجی لازم گشت که متن ماده ششم تغییر کند و دقیقتر شود. این اصلاح در شهر لیسبن سال ۱۹۵۸ بعمل آمد که شمه‌ای از آنرا دیدیم و راجع بود به «نفکیك حمایت در کشور محل ثبت از کشور مبدا»، «حمایت از علامت معروف در دادوستد»، تعهد دولتهای عضو برای «حمایت از علامتهای خدمتی» و نیز «علامتهای تحصیلی بوسیله نماینده» و مانند آنها.

انگلستان. مقررات اجرایی قرارداد اتحادیه پاریس در بخش ۶۵ «قانون علامت.

های تجارتي، ۱۹۰۵»، در بخش ۹۰ و ۹۱ «قوانین امتیاز اختراعات و نمونه‌ها، ۱۹۰۷ تا ۱۹۴۶» گنجانده شد. و هر چند «قانون امتیاز اختراعات، ۱۹۴۷» جانشین قوانین ۴۶ - ۱۹۰۷ گردید، بخشهای ۹۱ و ۹۱/الف قوانین اخیر راجع به علامتهای تجارتي در آن تغییر نکرد. این احکام بمنظور انطباق مقررات بریتانیای کبیر با مفاد قرارداد اتحادیه پاریس درباره تعریف کشور اتحادیه، حق تقدم درخواست کننده حمایت از علامت تجارتي در یکی از کشورهای امضا کننده بدیگر متقاضیان ثبت برای مدت چند ماه، شکل و تشریفات درخواست، موضوع استعمال علامت یا عناصر مختلف علامت، گذاردن علامت روی کالا و جز آنها بحث می کند.

مقررات کیفی علامتهای تجارتي انگلستان نیز مسبق به تجربه‌های

گرا نبهای قضائی، تصمیمات پارلمان و مقتضیات قراردادهای بین المللی و در واقع اعطای حمایت بقید تضمین جزایی مشروط به هر سه عامل است که می باید در پیرامون يك محور بگردد و آن تلفیق و تحکیم دوشیوه «حق علامت تجارتي ناشی از ثبت، و ناشی از استعمال» و تجویز دعاوی بعنوان جلوگیری از مکر و خدعه و فریب است. باین ترتیب با آنکه «علامتگذاری تقلبی»^(۱) در حقوق

1) False Marking .

نموشته عادت بریتانیا و استفاده از چنین علامتی در موقع داد و ستد کالا عملی خلاف بود. با اینهمه جرم نبود^(۱). بر طبق ماده ۹ قرارداد بین‌المللی پاریس هر کالایی که بطور غیر قانونی علامت یا نام تجارتي داشت، در موقع ورود به کشورهای عضو اتحادیه که در آنجا علامت یا نام از حق حمایت قانونی برخوردار بود، بدرخواست اداره مربوط یا ذینفع قابل ضبط و توقیف بود. با این سابقه «قانون علائم تجارتي، ۱۸۸۷»^(۲) بتصویب رسید که قانون علائم تجارتي، ۱۸۶۲ را بعلمت نا موثر بودن لغو کرد، چنانکه پیشتر دیدیم^(۳).

و بر وفق همین رویه سابقه است که علامت برای مثال در «دعوی خدعه در گردش کالا» (پاسینگ آف) بر طبق قانون علامت تجارتي ۱۹۳۸ مشمول حمایت می شود؛ در عین حال مقررات سال ۱۹۳۸ سرایتی به شکلهای دیگر دعوی خدعه یا تقلب در حقوق نموشته عادت ندارد.

بطور کلی قوانین کیفی انگلستان در جعل و یا تقلب در نشانگذاری کالاها از سال ۱۸۸۷ تا ۱۹۵۳ پیوسته زیر تأثیر تعهدات ناشی از الحاق بریتانیا بد قرارداد اتحادیه پاریس تغییر یافته و اصلاح شده است^(۴).

«قوانین علائم تجارتي مستعمراتی»^(۵) عموماً از قوانین علامت تجارتي بریتانیای کبیر پیروی می کردند. «قانون اساسی استرالیا، ۱۹۰۵» صلاحیت انحصاری وضع قوانین علامتهای تجارتي را به «پارلمان متحده» می داد؛ «قانون علامت تجارتي مشترك المنافع، ۱۹۰۵» در بخش بیستم حکمی برای ثبت علامت در سراسر اتحادیه مشترك المنافع داشت و حقوق نموشته عادت انگلستان را نیز در شمار ضابطه ها می آورد. همچنین مقررات کانادا رابطه خاصی با قوانین

1) S. Kerly, pp. 13-14.

2) The Merchandise Marks Act of 1887.

(۳) نگاهی نیز به ص ۱۳۳ بعد شماره ۱۱۳ همین مجله.

4) Kerly, p. 13-14.

5) Colonial Trade Mark Laws; E. B., Trade mark; and Kerly, p. 465.

انگلستان داشت .

امروزه هر خارجی می تواند بر خلاف گذشته (پیش از رواج ثبت علایم تجاری در انگلستان) که شرط تمتع از حمایت نظیر اتباع انگلستان استعمال یارای دادگاه بود ، با درخواست ثبت تحصیل حمایت کند .

آلمان . پس از رفع اثرات جنگ دوم جهانی که باعث آزادی انتقال علامتها و کاهش حمایت از علامتهای تجاری شده بود ، از راه توافقهایی خاص حمایت بین المللی از علامتهای کارخانه ای و تجاری دوباره برقرار شد و پیوستگی با اتحادیه پاریس همچنان ادامه یافت .

سوئیس . تا پیش از میانه سده نوزدهم در حقوق کانتونها مقررات کیفی علامت تجاری بوجود آمده بود؛ پس از انعقاد قراردادهای دوجانبه میان سوئیس و کشورهای دیگر ، حمایت از علامتها به بیگانگان اعطا می شد ، ولی خود اتباع سوئیس از آن محروم بودند ! بنابراین درخواست بازرگانان برای حمایت از علامتهای بازرگانی وطنی روز بروز قوت بیشتری گرفت و چگونگی وضع قوانین را نیز بیشتر دیدیم (۱) . گذشته از این عامل ، الحاق بد قرارداد اتحادیه پاریس و قبول مقررات جنبی آن و موافقت با اصلاحات بعدی وضع قوانین تازه ای را برای مثال در مورد «علامت دسته جمعی» ایجاب می کرد . مقصود از وضع این احکام ایجاد هماهنگی و انطباق میان مقررات سوئیس و بین المللی بود . «مقررات انطباقی» در ماه دسامبر ۱۹۲۸ بصورت قانون دومجلس در آمد و در سال ۱۹۲۹ بانضمام آیین نامه های مربوط بمرحله اجرا رسید .

بدنبال تغییر قرارداد اتحادیه پاریس در لندن ، در قانون سال ۱۹۲۸ سوئیس نیز تجدید نظر شد که حاصل آن قانون تجدید نظر سال ۱۹۳۹ بود . این تجدید نظر باعث شناسایی «علامت کنسرن» و نیز بعضی «تسهیلات برای تودیع کنندگان خارجی» و تجویز «انتقال علامتی کسه بر حسب محل یا کالا تفاوت داشت» ، در حقوق آن کشور گردید .

(۱) نگاه به ص ۱۳۹ شماره ۱۱۳ همین مجله .

اتریش . در نتیجه شرکت اتریش در قرارداد اتحادیه پاریس سال ۱۸۸۳ و موافقتنامه مادرید ۱۸۹۱ از لحاظ حقوق علامتهای تجارتي وضع آمیخته‌ای در آن کشور پدید آمده است . بدین ترتیب در حقوق اتریش فرق هست میان علامت داخلی یا وطنی کشور مبدأ (۱) و علامت خارجی یا بین‌المللی (۲) . چگونگی حمایت بر حسب نوع علامت تفاوت می‌کند؛ علامت کالای خارجی مشمول «اصل تقابل» و دارای همان موقع علامت اتریشی است ، بشرط آنکه موافقتنامه بین‌المللی موجود یا شناسایی صریح ادارهٔ مرکزی صلاحیتدار داخلی اتریش در دست باشد . بعلاوه حق حمایت از علامت بیگانه در اتریش نوعی حق فرعی (۳) است ، چه با بروز حمایت و سقوط آن در کشور مبدأ بروز یا سقوط می‌کند؛ همچنین علامت وطنی قهراً زوال علامت کالای بین‌المللی را در پی دارد .

آمریکا . ایالات متحدهٔ آمریکا در مورد کسب و اعطای حمایت بین‌المللی از علامت تجارتي دارای دو نوع بستگی مکمل یکدیگر است : هم‌عضو قرارداد اتحادیهٔ پاریس است و هم در قرارداد «اتحادیهٔ داخلی آمریکا» که در سال ۱۹۲۹ با امضا رسید و نه دولت آمریکای لاتین نیز در آن عضویت دارند ، شرکت کرده است . بر طبق هر دو قرارداد بین‌المللی مزبور هر کشور عضو همان حمایتی را در مورد علامت تجارتي به اتباع کشورهای امضاکننده می‌دهد که اتباع خود او در رابطه با علامت دریافت می‌دارند .

«قانون علامت تجارتي ، ۱۹۴۶» آمریکا اهمیت ثبت را افزایش داد و ثبت علامتهایی را که اهمیت ثانوی کسب می‌کنند ، اجازه داد ؛ در اساس ، «استعمال انحصاری و مداوم» برای مدت پنج سال «فرض قابل‌رد» تمایز و مشخص بودن است . با توجه به وجود «دفتر بین‌المللی» برن ، در آمریکا سعی می‌شد که نوعی

1) Inländische Marke , Heimatsmarke ; Marke des Ursprungslandes.

2) Ausländische , internationale Marke .

3) Akzessorisches Recht .

«دفتر داخل آمریکا» بروفق قرارداد بادشده، ایجاد گردد که تاکنون به نتیجه نرسیده است.

حقوق رقابت

چنانکه پیشتر یادشد، در جهان آزاد اصل بر «آزادی اقتصادی» است که بنوبه خود «آزادی رقابت تجارتي» را اقتضا دارد. نهایت از آنجا که این آزادی بی حد و حصر گاه موجب فساد و تباهی است، صورت نامشروع آن از حیطة حقوق رانده شده و بر این مبنا، بر مبنای «حمایت در برابر رقابت نامشروع» نیز رابطه بین المللی تنظیم یافته است؛ ماده ده مکرر الف قرارداد اتحادیه پاریس صراحت دارد که «کشورهای اتحادیه مکلفند، برای اتباع اتحادیه حمایت مؤثری بر ضد رقابت نامشروع تأمین کنند». در همین ماده رقابت نامشروع تعریف و مثالهایی زده می شود.

با اینهمه اجرای این تعهد در عمل شکلهای متفاوتی بخود می گیرد و با احتمال بادشواریهایی که نتیجه اختلاف بنیادی دستگانهایی حقوقی ملتهاست بر خورد می کند. چنانکه اثریش به قرارداد پاریس ۱۸۸۳ پیوسته و موافقتنامه مادرید ۱۸۹۱ را امضا کرده است و بر این اساس حمایت بین المللی بر ضد رقابت نامشروع را تضمین می کند. در حالی که حقوقدانان آمریکایی حقوق رقابت را رشته ای پهناور و باعتباری آنرا شامل حمایت از علامت تجارتي می دانند و می گویند، هدف علامت تمایز فر آورده يك نفر از آن دیگری است و باین معنا علامت مستلزم رقابت است. از سویی علامت تجارتي در حقوق آمریکائنها به استعمال ایجاد می شود و تازمانی باعتبار خود باقی است که استعمال ادامه یابد؛ ثبت کاشفی بیش نیست و تنها حکایت از «شناسایی حقوق دارنده» می کند. اکنون هر گاه «حمایت علامت» مخلوق انحصار ثبتي یا انحصار ناشی از استعمال تلقی شود، رابطه آن با «حمایت در برابر رقابت نامشروع» که استثنایی بر اصل آزادی است، با ملاحظه اهمیت اصلی ثبت در کشورهای دیگر اتحادیه که از روش استعمال بتقریب بیگانه اند، محل بحث می گردد.

حقوق تألیفی

در امر «حمایت بین‌المللی از حقوق سازندگان معنوی» بیش از هر بخش دیگری پراکندگی وجدایی میان دستگامها دیده می‌شود، و حال آنکه در این قسمت در حقیقت و در بنیاد بیش از هر رشته دیگر اصول مشترک و همانند وجود دارد؛ این امید و آرزوی مشروع همه سازندگان آثار ادبی، هنری، نمایشی و موسیقی است که در آینده بر وفق «اصل عدالت» و بحکم «انصاف» حقوق سازندگی آنان در سراسر کیتی بطرز ی شایسته و برابر محترم و محفوظ باشد.

انگلستان. حمایت بین‌المللی از حقوق انحصاری سازندگان آثار معنوی در بریتانیا در دو مرحله بحقیقت می‌پیوندد (۱): شناسایی رسمی حمایت بین‌المللی از راه انعقاد قراردادهای بین‌المللی که به «حق انحصاری بین‌المللی» معروف شده است؛ و دیگر اعطای واقعی حمایت مزبور در سطح ملی، مستعمراتی و امپراتوری. **حق انحصاری بین‌المللی** (۲) مربوط به حمایت از آثار مؤلفان یا سازندگان در کشورهای هم‌پیمان و مبتنی بر عهدنامه‌ها، قراردادها، توافقها، موافقتنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها میان دولتهاست.

حقوق اتباع بیگانه در بریتانیای کبیر و حقوق تبعه بریتانیا در خارج بطور عمده بر مبنای قرارداد برن قرار دارد. ولی باید یادآور شد که استقرار حق انحصاری بین‌المللی در رابطه بریتانیای کبیر با دیگر کشورها مسبوق به تمهید مقدمات و الحاق است:

در سال ۱۸۸۵ بریتانیا به کنفرانس دول در برن نماینده فرستاد. موضوع کنفرانس ایجاد «همانندی و همشکلی» حقوق تألیفی در همه کشورها بود. این کنفرانس طرح قرارداد برن را ریخت که با مضار رسید، ولی بریتانیا لازم می‌دانست که پیش از پیوستن به این موافقت بین‌المللی مقدمات کار را فراهم آورد.

(۱) این تقسیم متکی به فصلیندی کپینگر، ص ۳۳۲ و ۳۶۶ و مباحث حق انحصاری دایرة المعارف بریتانیکا سال ۱۹۴۸ است و در اخذ این فکر از منابع غیر انگلیسی استفاده نشده است.

(2) International copyright.

«قانون انحصاری بین‌المللی، ۱۸۸۶» زمینه‌الحاق انگلستان را به قرارداد بین‌المللی فراهم ساخت؛ این قانون در واقع برای اصلاح «قانون حق انحصاری، ۱۸۴۲» گذشت. قانون ۱۸۴۲ تنها «حق انحصاری ادبی در مستعمرات» اعطای کرد؛ بدین معنا که اگر مؤلف اثر خود را در قلمرو متحده پادشاهی منتشر می‌ساخت، بر طبق این قانون صاحب «حق انحصاری امپراتوری»^(۱) می‌شد که در سراسر مستعمرات بریتانیا توسعه می‌یافت؛ ولی هنرمند انگلیسی از چنین حمایتی برخوردار نبود و ناگزیر بود برای جلوگیری یا رفع تجاوز بر طبق قوانین هر مستعمره جداگانه اقدام کند و با تحصیل «حق انحصاری محلی»^(۲) به مقصود نایل آید. از سوی دیگر قانون ۱۸۴۲ به آناری که نخستین بار در مستعمرات منتشر می‌شد، حق انحصاری در قلمرو متحده پادشاهی نمی‌داد، بعبارت دیگر حق مؤلف مستعمره در قلمرو پادشاهی مشمول حمایت نمی‌شد. قانون ۱۸۸۶ این وضع نامطلوب را از میان برد و حق انحصاری را چه از حیث موضوع و چه از حیث قلمرو با رعایت شرایط و حدودی توسعه داد. بدین ترتیب شناسایی حقوق انحصاری متقابل در قلمرو متحده پادشاهی و در متصرفات انگلیس امکان یافت و راه برای «اعطای حمایت به مؤلف خارجی» هموار گردید.

پس از انعقاد قرارداد متمم پاریس، بریتانیا در سال ۱۸۶۸ به آن پیوست، هر چند هنوز نمی‌توانست «حکم ضمنی تفسیری»^(۳) را که دولتهای دیگر بر آن توافق کرده بودند، بپذیرد.

در کنفرانس تجدید نظر در قرارداد برن، سال ۱۹۰۸ در برلین مسئله اصلی که حقوق بریتانیا با آن روبرو بود، مطرح شد. بحث در این بود که آیا انگلستان در بخش حقوق انحصاری با کشورهای دیگر هماهنگ باشد یا نه، به مولفان و سازندگان آثار فکری بیگانه حمایت لازم را بدهد یا نه. سرانجام انگلستان متعهد شد که قوانین حقوق انحصاری خود را باین مقصود اصلاح کند.

- 1) Imperial copyright .
- 2) Local copyright .
- 3) Interpretative clause .

پیرو این جریان از سال ۱۹۰۸ بپسند تحقیق برای یافتن « موارد اختلاف مقررات بریتانیا با مفاد قرارداد برن » آغاز و برای دستیابی به راه‌حلهای شایسته، حتی از راه اقدامات تقنینی، اقداماتی که تبحر به و احتیاج اقتضا می‌کرد، معمول گردید. کمیته سال ۱۹۰۹ می‌خواست نکات مختلف « تجدیدنظر در قرارداد حق انحصاری بین‌المللی » که سال پیش در برلین صورت پذیرفته بود، همچنین موارد ناسازگاری این قرارداد را با قوانین بریتانیا و آنچه که از آن پس در اختیار « قانونگذاری ملی » کشورهای عضو باقی مانده بود و مواردی که قانون داخلی می‌باید تغییر یابد، بطوری که « دولت اعلیحضرت پادشاهی را قادر به ترتیب اثر دادن به قرارداد تجدیدنظر شده » سازد، پیدا کند. کمیته در گزارش خود بپارلمان اظهار تمایل نمود که « قانون جامع اصلاحی » وضع شود. اما لایحه ۱۹۱۰ در آن دوره اجلاس مسکوت ماند. مشکل بزرگ در راه وضع قانون، چگونگی روابط انگلستان در قلمرو پهنای امپراتوری بود.

در « کنفرانس مستعمراتی، ۱۹۱۰ » که با حضور نمایندگان مستعمرات و تحت‌الحمایه‌های بریتانیا بمنظور بررسی وضع حق انحصاری در مستعمرات تشکیل یافت، به نمایندگان مزبور پیشنهاد می‌شد که یک « قانون همشکل حق انحصاری در سراسر مستعمرات پادشاهی » وضع و اجرا شود. ولی مستعمرات راضی نمی‌شدند (۱)؛ مستعمرات خود مختار نمی‌خواستند ملزم و مقید به « قانون حق انحصاری امپراتوری » (۲) شوند و می‌خواستند که ورود یا الحاق آنها به قراردادها با رضایت آنها صورت گیرد؛ همچنین « حق تغییر محلی قوانین » را داشته باشند.

بنابراین در شرایط مزبور احتیاج به قانونی بود که قابلیت شمول و انعطاف بعد اعلی داشته، با مقررات کشورهای دیگر اروپا بر حسب اصول و قواعد هماهنگ و در رفع نیازهای عصر خود گامی بجلو باشد. این قانون « قانون حق انحصاری، ۱۹۱۱ » بود که پس از دو سال کار تحقیقی « کمیته بین‌المللی حق انحصاری »

1) Copinger, p. 366

2) The imperial copyright act.

بتصویب پارلمان رسید .

قانون ۱۹۱۱ قانون جامع و شامل بود ، بچند معنا: اولاً مقررات پیشین راجع به «حقوق انحصاری ادبی و هنری» را باستثنای قوانین حقوق انحصاری موسیقی سال ۱۹۰۲ و ۱۹۰۶ و یک بخش از «قانون حقوق انحصاری صنایع مستظرفه، ۱۸۶۲» لغو و اقسام حق انحصاری را درلوی یک قانون تمرکز و توسعه داد تا اجرای آن آسانتر شود. تاپیش از سال ۱۹۱۱ مفهوم «حق انحصاری» تنها شامل «حق تکثیر نسخه‌ها» (۱) بود و بر «حق اجرای» (۲) آثار نمایشی (درامی) و موسیقی گسترش نمی یافت. ولی باوضع این قانون حق انحصاری در حقوق بریتانیای کبیر بمعنای کلیه حقوق سازنده مطلق اثر اعم از نوشته ، موسیقی ، نمایش ، مجسمه ، عبارت دیگر کلیه حقوق قانونی مولف ، مصنف ، آهنگساز و هنرمند نسبت به آثار ادبی ، نمایشی ، موسیقی و هنری بکار می رفت . ثانیاً قانون ۱۹۱۱ در بیان قلمرو اعتبار خود از یک سو به «قسمتهایی از مستعمرات اعلیحضرت امپراتور که بدانها این قانون تسری می یابد» ، اشاره می کرد ، گویانکه باوجود عبارت کلی خود برای همه مستعمرات ، به مستعمرات خود مختار حق تصمیم بر اینکه قانون مزبور در قلمرو آنها قوت اجرایی داشته باشد یا نه ، می داد . و از سوی دیگر در رابطه با خارج ، از حقوق انحصاری که به وسیله بریتانیای کبیر به بیگانگان داده می شد ، و حقوقی که بوسیله کشورهای بیگانه به اتباع بریتانیا اعطا می گشت ، گفتگو می داشت .

قانون ۱۹۱۱ در حقیقت مبتنی بر قرارداد ۱۹۰۸ برلین بود و طوری تنظیم یافته بود که مقررات آن قرارداد در بریتانیای کبیر بمرحله اجرا درآید ؛ از اینرو مفاد قرارداد را بدقت ملحوظ می داشت و جزئیات آنرا تکمیل می کرد . درعین حال باید دانست که با آنکه بریتانیا قرارداد برن ، پاریس و برلین را پذیرفته بود و دو قرارداد اول در دادگاههای انگلستان نیز مورد تفسیر قرار گرفته است ، فکر قانون ۱۹۱۱ این بود که به آثار انگلیسی نیز همان اندازه حقوق

2) The right of multiplying copies.

2) The performing right .

بدهد که بوسیله قرار داد برن و فرمانهای دادگاه سلطنتی طلب می شد تا این حقوق به آثار خارجی توسعه یابد. بنا بر این قرارداد بروکسل موضوع تفسیر دادگاههای انگلستان نیست، مگر آنکه فرمان دادگاه سلطنتی به قسمتهایی از آن بذل توجه نماید؛ بموجب بخش ۲۹ قانون ۱۹۱۱ امکان آن وجود داشت که مقررات این قانون را با صدور «فرمان دادگاه سلطنتی» به آثاری که نخستین بار در کشور خارجی منتشر شده یا آثار منتشر نشده‌ای که مولفان آنها خارجی یا مقیم کشورهای خارج اند، در تاریخ «ساختن اثر» (۱) توسعه داد و البته این اقدام مشروط به اصل عمل متقابل بود. این گونه فرمان در مورد همه کشورهای عضو قرارداد برن موقع صدور یافت و در نتیجه مقررات قانون ۱۹۱۱ قلمرو وسیعی پیدا کرد.

حق انحصاری مستعمراتی (۲). قانون ۱۹۱۱ تمایزی مبنی بر ملیت برای آثاری که در مستعمرات انگلستان انتشار می یافت، ایجاد نمی کرد؛ حتی آثار منتشره نشده نیز مشمول حمایت می شد. حقوق انحصاری مستعمرات در بخشهای ۲۵ تا ۲۸ قانون سال ۱۹۱۱ پیش بینی شده بود. این قانون کشورهای تابع را به سه طبقه تقسیم می کرد: مستعمرات، مستعمرات خودمختار، تحت الحمايه‌ها. قانون ۱۹۱۱ در همه این سه گروه بیک میزان اجرا نمی شد؛ در تحت الحمايه به صراحت جریان می یافت؛ در مستعمرات وضع بر حسب «درجه اتباع از قانون ۱۹۱۱» تفاوت می کرد. گاهی مقرون به قیود و شروط خاصی می شد و وزیر مستعمرات می توانست «گواهی قوت اجرای قانون در مستعمره» اعطا کند. یا اینکه مستعمره‌ای اصولاً از قانون ۱۹۱۱ پیروی نمی کرد، ولی به اتباع انگلیس حمایت مناسبی می داد. در این صورت فرمان دادگاه سلطنتی انگلستان حمایت متقابلی به آن مستعمره داده می شد؛ در مستعمرات خودمختار قانون ۱۹۱۱ در اصل و در ابتدا عمل نمی شد، بلکه امر اجرای قانون ۱۹۱۱ تابع تصمیم پارلمان محلی بود که آنرا با تغییر بپذیرد یا بی تغییر.

1) The making of the work .

2) Colonial copyright .

از سوی مقابل باقتضای شرایط در مستعمره‌ها نیز جریانهای گوناگون پدید آمد : بعضی مانند نیوفوندلاند قانون ۱۹۱۱ انگلستان را بی هر گونه جرح و تعدیلی پذیرفتند . گروهی دیگر مانند استرالیا و اتحادیه آفریقای جنوبی تغییر مختصری در آن دادند . بعضی مانند زلاندنو و کانادا بوضع قانون اختصاصی حق انحصاری پرداختند ، در عین حال راه را برای صدور «گواهی وزیر مستعمرات برای اعطای قوت اجرایی به قانون ۱۹۱۱» باز گذاردند .

بهر تقدیر مقررات مستعمره‌ها «بطور کلی» شبیه و تابع قانون ۱۹۱۱ و فرمانهای دادگاه سلطنتی که باستناد بخش ۲۸ این قانون صادر می‌شد ، بود . و این قانون هر چند در مستعمرات پاره‌ای اصلاحات و تغییرهای محلی ، احکام نو اضافی بخود دید ، در سراسر قلمرو و در نتیجه در کشورهای مشترك المنافع بریتانیا قوت اجرایی یافت . این کشورها امروز همگی در اتحادیه برن عضوند و با اعضای دیگر اتحادیه «رابطه حقوق متقابل» دارند .

آلمان . مهمترین قراردادهای الزام آور بین المللی برای آلمان یکی قرار داد برن ، دیگری قرارداد مونته ویدو (از ۱۹۲۷/۳/۲۶ باین سو با کشورهای آرژانتین ، پروگوئه ، بولیوی و پاراگوئه) ، همچنین قرارداد ۱۸۹۲ با ایالات متحده آمریکا است . این قراردادها بطور عمده و در اساس اتباع کشورهای همعهد را در ردیف یکدیگر قرار می‌دهند . قانون شماره ۸ کمیسیون عالی متفقین مورخ ۱۹۴۹/۱۰/۲۰ مقرر داشت که اتباع کشورهای بی که با آلمان در حالت جنگ بوده‌اند : در آلمان از همان حمایتی برخوردار شوند که اتباع آلمان متمتعند . این مقررات ناشی از جنگ دوم جهانی است .

بهر حال امروز ، تبعه آلمان از حمایت قوانین حقوق سازندگی (ادبی ، هنری و غیره) آلمان تمتع می‌برند ، اعم از اینکه اثر در داخل یا خارج آلمان منتشر شده یا اصلاً منتشر نشده باشد . بیگانگان و بی تابعیتها از حمایت سازنده در آلمان در مورد آثار بی برخوردارند که نخستین بار در آلمان منتشر شده باشد . ولی اینکه بیگانگان و بی تابعیتها برای آثار منتشره در خارج از حمایت برخوردار

می‌شوند یا نه ، بستگی باین دارد که آیا قرارداد دولتی مربوط در این زمینه موجود هست یا نه .

اتریش . منابع حقوق تالیفی اتریش نیز قسمتی ملی و قسمتی بین‌المللی است .

در حقوق اتریش آثاری که از «حمایت حقوق تالیفی» برخوردار می‌شود، آنهایی است که در داخل کشور یا خارج بوسیلهٔ اتباع اتریش انتشار می‌یابد ، ماده ۹۴ و ۹۵ ق. حقوق تالیفی اتریش ؛ آثار دیگر بر حسب مفاد «قراردادهای دولتی» مشمول حمایت می‌شوند . هرگاه قراردادی نباشد ، وزیر دادگستری می‌تواند حمایت قانونی حق تالیفی را «بشرط عمل متقابل» بر این آثار تسری دهد ؛ بر طبق «موافقتنامهٔ تجدید نظر شدهٔ برن ، ۱۹۴۸» سازندگان (مؤلف ، مصنف و هنرمند) خارجی در مورد آثار انتشار نیافته یا آثاری که در یک کشور عضو برای نخستین بار منتشر شده ، در همه کشورهای عضو (باستثنای کشور مبدأ) از حقوق مؤلفان داخلی برخوردار هستند . اعمال این حقوق متوقف بر انجام دادن تشریفات یا اینکه در کشور مبدأ چنین حمایتی موجود هست یا نه ، نمی‌باشد .

آمریکا. آمریکای شمالی در مورد حمایت بین‌المللی از حقوق تالیفی بطور کلی تابع اصل «حقوق و عمل متقابل» است و تکامل این اصل در حقیقت در دو مرحله محسوس است : در دوره‌ای که رفتار حکومت آمریکا ناشی از «توافقیهای دوجانبه» بانک‌تک کشورها می‌شد ؛ رئیس جمهوری تصمیم می‌گرفت و اعلام می‌کرد که این یا آن کشور به مؤلف آمریکایی حمایت مشابه و متقابل می‌دهد و بر این مبنا مسایل مربوط به حقوق تالیفی در رابطهٔ دولت حل و فصل می‌شد .

در دورهٔ بعد قراردادهای بین‌المللی نیز جزو منابع می‌گردد . ولی تحصیل این نوع حمایت در خلال زمان با اشکالات متفاوتی روبرو بود . و در این مقام بجاست که از کوششهای خستگی‌ناپذیر جرج پتنام^(۱) یاد کنیم . او یک آمریکایی

1) George Putnam .

خوبی بود که سراسر زندگی خود را وقف تهیهٔ موجبات استقرار روابط حقوق انحصاری میان ایالات متحده و دیگر «ملتهای سازندهٔ ادب»^(۲) نمود. نخستین گام در راه شناسایی حق انحصاری بین‌المللی بوسیلهٔ کمیتهٔ سال ۱۸۳۷ که پتانم تشکیل داده بود، برداشته شد.

در سال ۱۸۸۵ «کمیتهٔ حق انحصاری و مؤلفان و ناشران» بمنظور تأمین و تحصیل حق انحصاری بین‌المللی در لفاف قانون مجلسی آمریکا تأسیس یافت. در خلال سالهای بعد کمیته با اینجا رسید که ایالات متحده نمی‌تواند عضویت قرارداد برن را بپذیرد؛ قرارداد برن حمایت را با اولین انتشار اثر در یک کشور عضو اتحادیهٔ برن اعطای کرد و بتابعیت مؤلف توجهی نمی‌نمود و بهمین شیوه اثر آمریکایی نیز می‌توانست با نخستین انتشارات یا انتشار همزمان آن در یک کشور عضو در قلمرو اتحادیهٔ مزبور حایز شرایط حمایت گردد. با اینهمه کوشش برای الحاق به آن اتحادیه با شکست روبرو شد؛ نفع صنف سازندهٔ کتاب^(۲) آمریکا در این بود که آثاری که مشمول حمایت در آمریکا می‌شود، در قلمرو ایالات متحده نیز طبع و یا ساخته و تمام شود.

صنعت و تجارت چاپ آمریکا نگران آن بود که در اثر «چاپ نازل قیمت» آثار در خارجه زیان ببینند. از اینرو شرایط، مقررات و محدودیتهایی پیش-بینی شد که برای مثال مقرر می‌داشت نسخه‌های کتاب، عکسها، چاپ سنگی یا چاپ رنگی در خود آمریکا تولید شود و واردات فرآورده‌ها با استثناهایی چند ممنوع شد که البته این احکام پس از مدتی تعدیل یافت.

سرانجام در سال ۱۸۹۱ «حق انحصاری بین‌المللی» پس از شش سال در سایهٔ فعالیت کمیتهٔ قانونی شد. این قانون^(۲) بر پایهٔ رفتار متقابل به آثار اتباع کشورهای دیگر حمایت از حق انحصاری در قلمرو آمریکا می‌داد. پیش از این مؤلف یا ناشر خارجی حق قانونی بر ضد ناشر و یا تجدید چاپ‌کنندهٔ آمریکایی نداشت. از این تاریخ آمریکا وارد مناسبات حق انحصاری با بریتانیای کبیر و بیشتر

1) Literature Producing Nations.

2) Chace Act, 1891.

کشورهای قاره اروپا و ژاپن شد. و بتدریج وسایل انعقاد قراردادهای بین‌المللی و موجبات قانونی آن فراهم شد. «قرارداد اتحادیه بوینس آیرس، ۱۹۱۰» که در شمار قراردادهای پان‌آمریکن است و بوسیله ۱۷ کشور آمریکایی، از جمله آمریکا، تصویب شده، ایالات متحده را بر مبنای مقررات ملی ملزم به حمایت بین‌المللی در قلمرو و حقوق سازندگان آثار فکری می‌سازد. بموجب این قرارداد انجام دادن تشریفات که قوانین کشور اولین انتشار لازم دانسته، موجب حمایت در سراسر کشورهای دیگر عضو اتحادیه می‌شود، بشرط آنکه اثر حاوی عبارت «حفظ حقوق انحصاری» نیز باشد (۱).

حقوق سازندگان اثر فکری

در
کشورهای اروپای خاوری

حمایت بین‌المللی از حقوق سازنده فکری پس از تشکیل حکومتهایی که اصل آزادی اقتصاد را محترم نمی‌داشتند، تا اندازه‌ای محدود شد. «حق سازنده اثر معنوی» در حقیقت عالیترین مظهر حقوق فردی در جهان آزاد است. بنابراین در نظام سوسیالیستی در آغاز هر گونه پذیرش مطلق این حق نفی می‌شد. ولی مدتی پس از جنگ دوم جهانی کشورهای مزبور نتوانستند بحقوق تألیفی و امتیاز اختراعات بی‌اعتنا بمانند و بملاحظه پیشرفت علم و صنعت و فن و هنر متوسل به نوعی پذیرش محدود و نسبی گردیده به تنظیم و یا اصلاح قوانین حقوق تألیفی خود پرداختند.

بر وفق «پذیرش نسبی» حق انحصاری مبتکر از فردیت و تمامیت خود سقوط می‌کند. باین معنا حق تألیفی دیگر نمی‌تواند در زمره حقوق مطلق که نزد هر شخص در جامعه محترم و نقض استثنایی آن محتاج به دلیل باشد، قرار گیرد.

در حقوق باختری، اعم از نظام قانون نوشته یا حقوق ننوشته عادت، «تمامیت انحصار فردی» جوهر اصلی و مشترك حقوق تألیفی است و هرگونه تحدیدی که سالب خصیصه تمامیت باشد، به تخفیف یا تنزل حق انحصاری تعبیر می‌شود.

بر این تأویل حق سازنده اثر فکری در نظم سوسیالیستی بر حسب اصل

(۱) درباره این شرایط در همین شماره بحث شده است.

مقدرکلی به حقوق کار نزدیک می‌شود (۱)؛ سازنده معنوی کارگر فکری بشمار می‌آید و از اینجا «مفهوم مزد» نیز در این بخش حقوق رخنه می‌کند، گوا اینکه اندیشه مزد همیشه مرادف با مفهوم حق تألیفی نیست، بلکه جزئی از آنست؛ بعلاوه همین «دعوی مزد» نیز در همه موارد استفاده از اثر برای صاحب حق برسمیت شناخته نمی‌شود، چراکه وضع مقررات برپایه همان پذیرش محدود نسبی استوار است. مدت حمایت اغلب محدود به عمر یا پنجاه سال است و حق مؤلف به ارث می‌رسد. با اینهمه محدودیتهای گوناگون پیش بینی شده که در موارد مختلف تقریباً یک نحو توجیه می‌شود. مثل اینکه قانون گاه شکل خاصی از «استفاده از اثر بی اجازه مؤلف» را جایز می‌شمرد یا برای مؤلف در این گونه موارد حق منع نمی‌شناسد. همچنین در مواردی استفاده از اثر بی پرداخت حق الزحمه به مؤلف جایز دانسته می‌شود؛ از این قبیل است آثار فیلمی، مطبوعاتی، رادیویی و تلویزیونی که برای مؤلف حق مطالبه منظور نمی‌شود، باین اعتبار که اینها وسیله آگاهی همگانی است. و بر این مقیاس مؤلفی که اثری با حق محفوظ دارد، هر گاه رادیو یا تلویزیون آنرا اجرا کند، نمی‌تواند پاداش زحمت خود را بخواهد. یکی دیگر از موانع توسعه حمایت این است که شوروی در جرگه حقوق تألیفی «حق ترجمه» نمی‌شناسد؛ ظاهر باین علت که در اتحاد جماهیر زبانهای مختلفی وجود دارد و حق انحصاری مترجم ممکن است سد پیشرفت فکری شود.

اینها اختلاف است، اختلافی که تا اندازه‌ای از مبانی سرچشمه گرفته در شدت وضع حمایت اعطایی به مؤلف اثر می‌گذارد. و شاید بهمین علت است که شوروی هنوز به نهضت حمایت بین‌المللی و اتحادیه برن نه پیوسته است.

مجارستان. در مجارستان هنوز «قانون حقوق تألیفی، ۱۹۵۱» بقوت خود باقی است که البته مقررات تکمیلی فراوانی بخود دیده. مانند آیین نامه آثار

(۱) نگاهی نیز به سخنرانی پرفسور اولمر، ص ۱۴ ش ۱۱۱/۱۱۰

همین مجلد.

ادبی، ۱۹۵۱» که دربارهٔ قرارداد مؤلف، قرارداد ناشر و تعیین نمونهٔ قرارداد و میزان حق الزحمه بوسیلهٔ وزیر فرهنگ» بحث می‌کند. و دیگر «آیین نامهٔ سال ۱۹۵۲ دربارهٔ «تأسیس دفتر حمایت از حقوق تالیفی».

شوروی. مبانی حقوق تالیفی ضمن یازده ماده در مجموعهٔ مقررات مدنی سال ۱۹۶۱ اتحاد جماهیر آورده شده؛ بقیهٔ احکام و جزئیات حقوق تالیفی را بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۵ در قوانین مدنی هر یک از جمهوریه‌ها گنجانیده‌اند. مقررات تکمیلی در زمینهٔ قواعد حقوق تالیفی احکامی است که بوسیلهٔ وزارت فرهنگ و کمیتهٔ کشور هر جمهوری موقع صدور یافته، ذات حقوقی آنها بیشتر به حقوق کار و حقوق اداری شبیه است (۱).

بلغارستان، لهستان، رمانی. قوانین حقوق تالیفی این سه کشور به ترتیب در سالهای ۱۹۵۱ / متن تازهٔ آن بسال ۱۹۵۶، سال ۱۹۵۲، سال ۱۹۵۶ / متن سال ۱۹۵۷ به تصویب رسیده است. قانون این سه کشور آشکارتر است و بیش از قوانین دیگر، بویژه در احکام راجع به محدودیتهای حق تالیفی و مدت حمایت، نفوذ حقوق تالیفی شوروی را نشان می‌دهد. میزان حق الزحمه و حق مؤلف در مقررات و آیین نامه‌های اجرایی قانون حقوق تالیفی تعیین شده است.

چکوسلواکی و یوگوسلاوی. در این دو کشور پس از جنگ جهانی دوم قوانین حقوق تالیفی دوبار اصلاح شده است؛ قانون ۱۹۵۳ و قانون سال ۱۹۶۵ در چکوسلواکی. اصلاح اخیر باین منظور بوده که چکوسلواکی بتواند در اتحادیه‌های بین‌المللی مربوط به مقررات و موافقتنامه‌های حقوق تالیفی، مانند موافقتنامهٔ رم، راه پیدا کند.

قانون ۱۹۵۷ و ۱۹۶۸ یوگوسلاوی به حقوق فیلم و حقوق قرارداد تالیفی شکل تازه‌ای داده است. در حقوق تالیفی چکوسلواکی و یوگوسلاوی اهمیت فراوان به حق الزحمهٔ مؤلف داده می‌شود. حق الزحمه‌ها در مورد آثار

(۱) نگاه به مقالهٔ پرفسور اولمر: «مسایل حقوق سازندگی بین غرب

و شرق»، مونیخ ۱۹۶۸.

ادبی آیین نامه خاصی دارد و در یوگوسلاوی ضمن احکام راجع به قراردادهای تالیفی در قانون حقوق تالیفی بیان شده است در این قراردادها به توافق بین «سازمانهای مولفان و استفاده کنندگان» اشاره می‌شود (۱).

۳

حمایت جهانی

حمایت جهانی درحقیقت زاینده پیشرفت عظیم فرهنگ علمی، هنری و صنعتی و آمیزش حقوق قاره‌ها پس از جنگ جهانی دوم است؛ نهایت هنوز در آغاز کار و برحسب موضوع محدود است به حقوق تالیفی و اقسام آن. بنابراین حمایت جهانی شمولی بر حقوق اختراعات، نمونه‌ها، علامت تجارنی و رقابت نامشروع ندارد. موضوع حمایت جهانی همان «حق انحصاری جهانی» (۲) است. بمنظور آنکه میان کشورهای عضو اتحادیه برن از یک سو، و کشورهای اتحادیه پان آمریکن (کشورهای آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی) از سوی دیگر «پلی» زده شود و با امید آنکه بویژه ایالات متحده آمریکا وارد در روابط حقوق انحصاری، با کشورهای عضو اتحادیه برن شود، در سال ۱۹۵۲ بدنبال کار مقدماتی علمی و فرهنگی و پرورشی چند ساله سازمان ملل متحد و یک گروه کارشناسان حقوق انحصاری (تالیفی و اقسام آن) کنفرانسی مرکب از نمایندگان پنجاه کشور در ژنو تشکیل و به پشتیبانی و راهنمایی یونسکو (۳) طرح «حقوق انحصاری جهانی» ریخته شد. این قرارداد در تاریخ ششم سپتامبر ۱۹۵۲ در ژنو با امضا رسید. سنای آمریکا قرارداد ژنو را در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۴ تصویب کرد؛ قوانین اصلاحی آمریکا راجع به ملاحظه حق انحصاری، ثبت، تولید داخلی که بمنظور تسهیل اجرای قرارداد ژنو گذشت، بتاريخ سی و یکم آگوست ۱۹۵۴ با مضای دوایت آیزنهاور رسید. سه ماه بعد قرارداد ژنو در دوازده کشور نیمکره باختری تصویب، در سوم ژوئن ۱۹۵۵ در آلمان و در ۱۶ سپتامبر ۱۹۵۵ در آمریکای شمالی بموقع اجرا گذاشته شد.

(۱) نگاهی نیز به مقاله پرفسور اولمر: «مسائل حقوق سازندگی در روابط بین غرب و شرق»، مونیخ ۱۹۶۸.

2) Universal copyright; Welturheberrecht.

3) UNESCO.

هدف و اصول بنیادی قرارداد ژنو. هدف اصلی این قرارداد اصلاح و تکمیل روابط حق انحصاری میان کشورهایینی است که تا آن تاریخ بوسیله قرارداد برن و پان آمریکن بیکدیگر پیوسته بودند.

هر کشور امضاکننده متعهد شد که به آثار منتشر نشده اتباع کشورهای امضاکننده دیگر همان حمایتی را بدهد که به آثار منتشر نشده اتباع خود می دهد؛ و نیز به آثار منتشر شده اتباع کشورهای امضاکننده دیگر (هر جا که منتشر شده) و به آثار منتشر شده اتباع هر کشوری (اگر ابتداء در یکی از کشورهای امضاکننده انتشار یافته) همان حقوقی را بدهد که به آثاری که نخستین بار در قلمرو خود او منتشر شده، می دهد؛ این گونه حمایت در هر يك از کشورهای عضو بی هر گونه لوازم شکلی و تشریفاتی، مانند ثبت یا تودیع نسخه ها اعطا می شود و تنها شرطی که هست، اینکه در همه نسخه ها نشانه حق انحصاری جهانی که مرکب از « دایره و حرف سی » در میان آنست و حکایت از « ملاحظه خاص حق انحصاری »^(۱) می کند، همراه با نام دارنده حق انحصاری و سال اولین انتشار بنحوی و در موضعی گذاشته شود که توجه کافی و منطقی به ادعای حق انحصاری بدهد؛ قرارداد ژنو مدت حمایت را در مورد بیشتر آثار بیست و پنج سال تعیین کرده است. و حال آنکه قرارداد برن مدت حمایت را پنجاه سال بعلاوه عمر مؤلف مقرر و حمایت را فارغ از هر گونه تشریفاتی کرده است، چه برخلاف مقررات سابق آمریکا حکامی مانند تودیع، ثبت، تولید داخلی و تجدید یا «ملاحظه حق انحصاری» ندارد.

طبیعت حمایت حق انحصاری جهانی.

بنا بر این قرارداد ژنو گذشته از حکم تشریفاتی استثنایی « ملاحظه حق انحصاری»، حمایت بین المللی از حقوق ابتکاری معنوی را در حد اقلی بمقیاس جهانی گسترش می دهد؛ هر کشور عضو مکلف می شود که حمایت مناسب و مؤثری به سازندگان آثار ادبی، علمی، هنری شامل نوشته، موسیقی، آثار نمایشی، سینمایی، نقاشی، حکاکی و مجسمه سازی اعطا کند و این حق انحصاری بر اثر

2) A special Copyright notice.

که مورد حمایت است، شامل حق انحصاری ساختن، انتشار و اجازه انتشار و اجازه ترجمه نیز هست. حق اعطای « پروانه اجباری ترجمه» - چنانکه پس از گذشت هفت سال از تاریخ نخستین انتشار، ترجمه در زبان کشور امضا کننده منتشر نشده باشد - برای این دولت محفوظ است. جزئیات حمایت را خود دولت امضا کننده تعیین می کند.

تأثیر

حق انحصاری جهانی

در

حقوق ملی کشورها

انگلستان. در سال ۱۹۵۱ کمیته‌ای مأمور بررسی نتایج تجدید نظر در قرارداد بین‌المللی برن مورخ ۱۹۴۸ بروگسل و تغییراتی که در مقررات مربوط انگلستان با توجه به پیشرفت‌های علمی، فنی و صنعتی اخیر لازم می نمود، و تسلیم گزارش گردید. این کمیته قرارداد یونسکو (۱۹۵۲، ژنو) را نیز مورد مطالعه قرارداد و به دولت توصیه کرد که به قرارداد بروگسل به پیوند و باین منظور مقررات بریتانیا اصلاح شود. بر اساس این پیشنهاد لایحه سال ۱۹۵۵ به مجلس لردان تقدیم شد که پس از تغییری چند سال ۱۹۵۶ به صحنه همایونی موشح گردید و از اول ژوئن ۱۹۵۷ بموقع اجرا درآمد.

«قانون حق انحصاری، ۱۹۵۶» قلمروی بوسعت قانون ۱۹۱۱ ندارد؛ چه با آنکه مقررات پیشین را مانند قانون ۱۹۱۱ (باستثنای بخشهای ۱۵ و ۳۴ و ۳۷) قانون حق انحصاری موسیقی ۱۹۰۲ و ۱۹۰۶، قسمتهای باقی قانون حق انحصاری صنایع مستظرفه سال ۱۸۶۲ را ملغی می سازد و از حیث مکان شمول به تحت الحمايه-ها امکان پذیر است، با اینهمه خود بخود بمستعمرات تسری نمی یابد، بلکه بر طبق بخش ۳۲ قانون ۱۹۵۶ اعلیحضرت پادشاه اختیار دارند که مقرراتی جهت اعمال هر يك از مقررات این قانون در مورد «کشورهایی که این مقررات بدانها تسری نمی یابد»، وضع فرمایند تا بامثال آن، فرمان دادگاه سلطنتی موقع صدور یابد. مستعمرات خودمختار بعد از قانون ۱۹۵۶ در ردیف همین کشورهای خارجی

قرار گرفتند. باستناد همین بخش ۳۲ بود که فرمان داد گاه سلطنتی اعطای حمایت را به آثار معین در کشورهای عضو اتحادیه برن یا قرارداد جهانی ژنو عملی ساخت. باین ترتیب حمایت از حق تالیفی بین بریتانیای کبیر و برای مثال ایالات متحده آمریکا بر پایه یک قرارداد جهانی استوار گشت.

از حیث ماهوی قانون ۱۹۵۶ مقررات اصلی قانون ۱۹۱۱ را تجدید کرد. باین حال، حاوی نکات تازه ایست، چه در تعریف حق انحصاری به روش مثبت می گردد: پیش از آن حق انحصاری در اساس «حق محدود ساختن فعلی از ناحیه دیگری» بود، نه «حق انجام دادن چیزی». ولی قانون ۱۹۵۶ آنرا «حق انحصاری بر انجام دادن عملی و اعطای اختیار به دیگران برای انجام دادن عملی که در قانون مزبور بواسطه حق انحصاری در آثار از نوع معین محدود گشته»، می داند. سپس قانون در بخشهای مختلف طبقه های مختلف اثر را بررسی و آن گونه «اعمالی را که حق انحصاری در آثار مزبور محدود می سازد»، بیان می دارد (۱). بعلاوه حمایت اعطایی را از راه توسعه اثر گسترش می دهد و شکلهای تازه تری را مانند حق انحصاری در آثار مربوط به ضبط صوت، فیلم، پنخس رایویی، تلویزیون یا نشر جدید آثار ادبی بر رسمیت می شناسد.

باید دانست که امروزه دیگر «ثبت در بورس کتاب فروشان» سنت هال لندن لازم نیست و حق انحصاری با عمل سازندگی و ایجاد برای مصنف تامین است و اصولاً احتیاجی به تشریفات ندارد.

آمریکا. امضای قرارداد ژنو و شناسایی حق انحصاری جهانی بر اساس مقررات اصلاحی مصوب سال ۱۹۵۴ و مجری بسال ۱۹۵۵ که قوانین داخلی آمریکا را با مقررات جهانی یاد شده تطبیق می داد، کسب حمایت را برای سازنده بیگانه در آمریکا و برای سازنده آمریکایی در خارج از لحاظ حقوق انحصاری ساده تر و آسانتر ساخت. مقررات اصلاحی مزبور شامل اتباع کشورهای عضو اتحادیه جهانی (قرارداد ژنو) یا آثاری که در آن کشورها منتشر می گردید، می شد؛

1) S. also Copinger, P. 4 .

کشوری که وارد آن اتحادیه نبود، می‌بایست چنانچه با آمریکا موافقتنامه‌ای داشت، از آن استفاده کند.

باین ترتیب حمایت از حق انحصاری مؤلف خارجی که بر طبق قانون ۱۹۴۷ که پیشتر درباره آن گفتگوشد، بطور مشروط و با رعایت اصل «رفتار و حقوق متقابل» ناشی از قراردادهای دوجانبه یا اقامت مؤلف، در آمریکا سابقه پیدا کرده بود، اکنون با اجرای مفاد قرارداد ژنو جنبه جهانی پیدا کرد. در نتیجه پیشتر تشریفات از میان رفت، بجز «ملاحظه حق انحصاری» که چگونگی آنرا دیدیم. مقررات تولید داخلی - که کتاب در آمریکا طبع و تمام شود - حتی در مورد آثار خارجی حذف شد. ثبت دیگر لازم نیست، مگر در موردی که شخص بخواهد طرح دعوی تجاوز در دادگاه امریکایی کند. حتی واردات کتاب با رعایت شرایط حق انحصاری جهانی (قرارداد ژنو) آزاد است. نشر کتاب مؤلف خارجی با اعلامت حق انحصاری و ملاحظه احکام مزبور حمایتی بمدت ۲۸ سال که قابل تمدید برای ۲۸ سال دیگر است، می‌دهد. بنابراین اعطای حمایت تألیفی امروزه در ایالات متحده بسادگی انجام می‌پذیرد و آمریکا اکنون بایش از پنجاه کشور رابطه حق انحصاری دارد.

گامهای تازه

پروفسور کاوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
قلمرو حقوق سازندگی

آشکار است که پیشرفت حقوق سازندگی در مرحله «حمایت جهانی از حقوق ابتکاری» متوقف نمی‌ماند. چه مقررات بین‌المللی و جهانی در واقع بیشتر به همشکلی دستگاههای حقوقی می‌پردازد. پس از آن بهتر بگویم، در ضمن آن حقوقدانان غرب برای یافتن راه‌حلهای مشترک و همگانی باندیشه دیگری رسیده‌اند که «حمایت از حقوق تألیفی و ابتکار صنعتی» در «منطقه معین» نزدیک یا همانند گردد و این جنبش پس از چندی فکر هماهنگسازی مقررات کشورهای

معین بامفاد قرارداد های بین المللی و جهانی را طرح نمود تا از این راه به یگانه سازی حقوقی مطلوب برسد . این اندیشه پیش از جنگ اول جهانی نمودار شد ، ولی بویژه پس از جنگ اخیر جهانی با توجه بضرورت اتحاد در «قلمرو حقوق اروپایی» پیشرفت فراوان کرد . از چند سال باین طرف نیز در پی جریان یگانه سازی ، حقوق باختری در زمینه حقوق تالیفی و حمایت حقوقی صنعتی فکر همزیستی و بستگی دستگاه های حقوقی را شرط تحقق حمایت جهانی از حقوق ابتکاری دانسته درباره آن به بحث و تحقیق پرداخته است ؛ هر چند موفقیت های نسبی در این زمینه نمی تواند بانگیزه حس ملیت از حد ارزش نسبی تجاوز کند .

الف

امتیاز اختراع

و

علامت تجارتي اروپایی

از سال ۱۹۵۲ بدرخواست شورای وزیران اروپا مقدمات ایجاد «مقررات امتیاز اختراع اروپایی» در قلمرو جامعه اقتصادی اروپا فراهم شد ، ولی موفقیت در این بخش ، همچنین در بخش «علامت تجارتي اروپایی» بیشتر در تشریفات اظهارنامه ، تقاضای امتیاز و طبقه بندی امتیاز اختراعاتها بوده است .

در مورد « علامت تجارتي اروپایی » باید دانست که بر طبق ماده ۱۰۰ قرارداد در چهارچوب «جامعه اقتصادی اروپا» فعالیت می شود که علامتی باین شکل در قلمرو بازرگانی جامعه مزبور بوجود آید .

مقرراتی نیز در قسمت «حقوق رقابت فوق ملی» بوجود آمده و ناظر بر «منع محدود بیتهای رقابت» است :

– «قرارداد تأسیس جامعه اقتصادی اروپا (بازار مشترك)» که بعضی کارتلها را در رابطه اقتصادی اعضا با یکدیگر در شرایطی جایز می شمرد؛ بجز آن وجود کارتلها اصولاً ممنوع است ؛

- «قرارداد اتحادیه مونتان، ۱۹۵۲» که قرارداد تأسیس جامعه اروپایی

برای ذغال و فولاد است.

همچنین در تکمیل قرارداد برن اقدام حمایتی بین‌المللی دیگری را باید

نام برد که بشکل «موافقتنامه بمنظور حمایت از برنامه های تلویزیونی،

۱۹۶۰/۶/۲۲» صورت پذیرفته است. «قرارداد حمایت از حقوق اجرای آثار،

۱۹۶۱/۱۰/۲۶» که در دست اقدام است.

ب

مؤسسه ماکس - پلانک مونیخ

روز هفدهم اکتبر ۱۹۶۷ «مؤسسه حقوق خارجی و بین‌المللی امتیاز

اختراع، تالیفی و رقابت ماکس - پلانک» بریاست پروفیسور اولمر (۱) در شهر

مونیخ گشایش یافت.

این مؤسسه در حقیقت مکمل سازمان دانشگاه مونیخ است؛ چه

«مؤسسه حمایت حقوقی صنعتی و حقوق تالیفی دانشگاه مونیخ» تنها بددرس

و آموزش مقدمات و ارکان حقوق ملی آلمان در بخش حمایت از حقوق ابتکارها

می‌پردازد، در حالی که مؤسسه ماکس - پلانک مونیخ عهددار تکلیف کاوشی

محض و مطالعه و تحقیق در «حقوق خارجی و بین‌المللی و تطبیقی» این قسمت است.

رابطه این دو مؤسسه در حقیقت همان بستگی میان «کلیات علم حقوق» و «تحقیق

علمی تخصصی» است (۲).

مؤسسه ماکس - پلانک مونیخ دارای گروههای تخصصی است که هر یک

در رشته‌ای از حقوق خارجی به بررسی تطبیقی و کاوش علمی بمنظور آشنایی با

نظمهای حقوقی آن سوی مرزها و حقیقی ساختن کار علمی حقوق اشتغال دارد.

مؤسسه مجهز به دستگاه وسیع گرد آوری مآخذ، مدارک و بایگانی منظم علمی

تخصصی است.

(۱) درباره زندگانی، فعالیت و آثار علمی استاد اولمر نگاه به ص ۱۳

و ۱۴ شماره ۱۰۸ همین مجله.

(۲) توضیح بیشتر ص ۱۰ ش ۱۰۸ و ص ۱۴ و ۱۶ ش ۱۰۹ همین مجله.

مهمترین تکالیف موسسهٔ ماکس-پلانک مونیخ عبارتست از: کاوش و پژوهش در زمینهٔ حقوق ملی و خارجی و بین‌المللی و تطبیقی مربوط به رشتهٔ حقوق سازندگی (تألیفی، تصنیفی، هنری) و حمایت حقوقی صنعتی (امتیاز اختراع، علامت تجارتي و نمونه‌ها، رقابت بازرگانی)، بررسی مسایل و معضلات حقوقی این بخش، کسب اطلاع و گردآوری مدارک راجع به مسایل حقوق تألیفی، امتیاز اختراعات و علامتهای تجارتي و دیگر امور مربوط به آنها، قبول استفتا در مسایلی مانند «مسئلهٔ قابلیت الحاق»^(۱)، تنظیم و تسلیم رای تخصصی مشورتي و تسلیم گزارش در مورد امور مربوط به تکالیف موسسه، اجرای اوامر و امور محول به مؤسسه بمنظور آماده ساختن زمینهٔ قانونگذاری ملی از راه بررسیهای تطبیقی، تهیهٔ مقدمات کنفرانسها، حتی تماس و مذاکره با اجتماعات علمی و تمهید مقدمات قراردادهای مربوط به این بخش حقوق.

بنابراین کار موسسه ماکس-پلانک مونیخ تنها در سطح ملی نیست؛ بلکه پژوهشی بین‌المللی است؛ به تطبیق سطحی اکتفا نمی‌کند، بلکه زیر تأثیر نفوذ علمی مدیر مؤسسه استاد اولمر با کاوش در واقعیتهای حقوقی (شکلداد پیشین قواعد حقوقی)، مطالعهٔ جامعه‌شناسی قواعد حقوقی، نیروهای مؤثر در نظامهای اقتصادی جامعه‌ها در رابطه با حقوق، و دیگر بنیادکامی (تحقیق در ریشه و اندیشه‌های اصلی هر دستگاه حقوقی) مطالعه و نیز بررسی و تعمق در رویه‌های قضایی ملی و بین‌المللی و تطبیق نتیجه‌های استدلال هر يك با دیگری و کشف و استنباط اندیشه‌های مشترك اصلی حقوق ملتها به «عمق و حقیقت واقع حقوقی» می‌پردازد. از اینرو تشکیل موسسه ماکس-پلانک مونیخ بسزا گامی بزرگ در راه هماهنگی و همکاری علمی و کمکی مؤثر به ایجاد تفاهم در حمایت جهانی از حقوق ابتکارهاست^(۲).

(۱) نگاه به ص ۱۲ ش ۱۰۹ همین مجله.

(۲) دربارهٔ شواهد همکاری موسسه در این زمینه نگاه به ص ۱۶ ش ۱۰۹ همین مجله.

تفسیر سخنرانی
پرفسور اولمر (۱)

در

جشن کشایش

مؤسسه ماگنس - پلانک (۲)

در بحث از حمایت سراسری جهانی از حقوق ابتکارها، استاد اولمر از این حقیقت یاد می‌کند که علم حقوق هم اکنون نیز بسختی پای بند «اصل ملیت» است؛ باین دلیل که هر ملت برای خود دستگاه حقوقی خاصی، برانده خویش دارد و جز این هم نمی‌تواند باشد، چه «دستگاه حقوقی»^(۳) بنای فکری بزرگی است که از سنت حقوقی، آزمایش عملی و نفوذ علمی، پدید گشته. و با توجه به خصیصه دستگاهها تطبیق حقوق چیزهایی را بما می‌آموزد که بیشتر دارای «ارزش نسبی» است.

با وجود این «اختلاف در بنا و مفاهیم»، نتیجه‌هایی که در یک نظام حقوقی گرفته می‌شود، می‌تواند با نتیجه‌های دستگاههای دیگر مقایسه شود و انطباق پذیرد. «انطباق میان نتیجه‌ها» از یک سو زاینده کار و کوشش در رویه قضایی، رویه قضایی بین‌المللی و پیش از همه رویه قضایی انگلیس-آمریکاست. این گونه فعالیت نتیجه‌های یک رویه را با نتیجه‌های رویه نظام حقوقی دیگر می‌سنجد و آشتی می‌دهد. شرایط یک چنین انطباقی نیز فراهم است، چه گذشته از تمسک به «حسن و تأمل انصاف» در هر دستگاهی «ترکیبهای اصولی» وجود دارد که چون شکل و پوست اندیشه-

1) Prof. Dr. Eugen Ulmer.

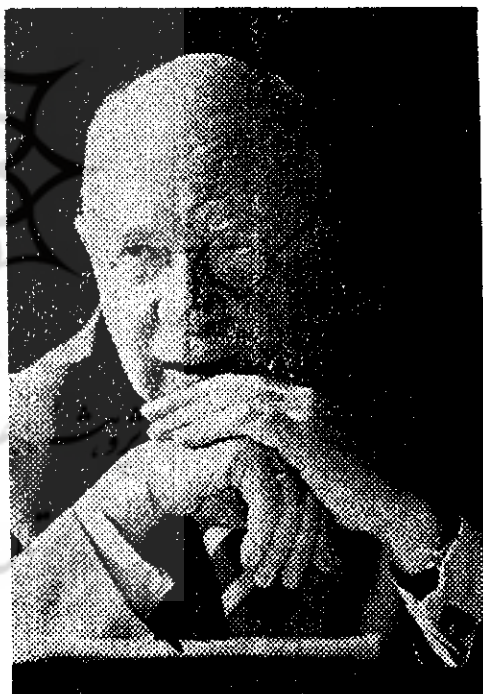
۲) در هنگام افتتاح موسسه ماگنس پلانک مونیخ پرفسور اولمر سخنرانی بسیار مهمی ایراد کرد که معرف روش، فکر و هدف حقوقی سخنران و سیمای موسسه است. سطورى که در این شماره از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، تجدید طبع سخنرانی مزبور نیست، بلکه تفسیری است که وعده آن بدرخواست همکاران گرامی برای سهولت درک در یادآوری ص ۹ ش ۱۱۰/۱۱۱ همین مجله داده شده بود. دکتر تقی لطفی.

3) Rechtssystem.

های حقوقی را دربر گرفته‌اند. در میان شکلداد های اقتصادی و اجتماعی همانندی خاصی محسوس است. بعلاوه این اندیشه ها در بیخ خود جوهر مشترکئی را نشان می‌دهند. بنا بر این حقوق تطبیقی می‌تواند بر حسب تکلیف خود در هر حوزه حقوقی در عمق دستگاہ رخنه و اندیشه‌های مشترک را کشف کند. از اینجا استاد اولمر پژوهنده‌ای را که در مقام «کسب حمایت از حقوق سازندگی» است، به واقع بینی، آنچه‌نانکه حقوق در سرشت هر ملتی موجود است، و به تعمق در ریشه و پایه حقوق دعوت می‌کند، ص ۱۸ ش ۱۰۹ همین مجله.

شیوه تازه‌ای که پرفسور اولمر در تحقیق علمی حقوق تطبیقی بکار می‌برد، روشی آمیخته و دوگانه است: «کاوش واقعیهای حقوقی و نفع و فایده‌ها» و دیگر «بنیادکاوی».

«کاوش واقعیهای حقوقی و نفع و فایده‌ها» حقوقدان را از حقایق زندگی حقوقی و نیروهای که در جامعه و اقتصاد مؤثر است، خلاصه «شکلداد پدیده‌ها از دریچه جامعه‌شناسی» آگاه می‌سازد. حقوقدان نخست باید بدینند که این مؤسسه یا آن نمود، یک بنا یا هر مفهوم، چگونه و در چه شرایطی پدید آمده، جامعه در آن باره چه رفتاری از خود نشان داده، سر نوشت هر یک در پرتو جامعه‌شناسی چه بوده است؛ پس از این کاوش و تدقیق در حقیقت واقع، آنگاه به تفسیر و توجیه حاصل زندگی حقوقی، به اصول و قواعد حقوقی پرداخته آنرا تکمیل کند.



پرفسور اویگن اولمر
استاد دانشگاه مونپخ

از طرفی لازمه بررسی مفاهیم در قلمرو اصول حقوقی، عبارت دیگر شرح مبادی علم حقوق، گذشته از بررسی در پهنه میدان تحقیق، رسوخ در ژرفاست.

«بنیاد کالوی» این مهم را بر آورده می‌سازد. حقوق‌دان بهتر زمانی می‌تواند از عهده تکلیف «شرح اصول حقوقی» بر آید که «خط پوها» را کشف کرده باشد؛ تنها با داشتن این خط پوهاست که می‌تواند ساختمان حقوقی جامعه را در هنگام تجرید و تعریف رسم کند و به آنها شکل دهد، ص ۱۷ ش ۱۰۹ همین مجله.

بنابراین اولم لزوم تکلیف شرح اصول وقواعد حقوقی (توضیح قواعد بشکل تجریدی و بایبان دستگاهی) بدین معنا که اصول مزبور در دستگاههای مختلف چگونه ساخته و جزو بنا شده‌اند، تاکید می‌کند. او دستگاههای ملی حقوق و مفاهیم خاص هر يك را موجود و برای هر کدام پیشینه تاریخی را ثابت می‌داند. در عین حال وجود آنها را با «اندیشه‌های حقوقی مشترک» که حقوق تطبیقی می‌تواند کشف کند، منافی نمی‌بیند. برای دسترسی باین گونه اندیشه‌های مشترک باید بهر شکل‌داد معین در کشورها و حوزه‌های حقوقی مختلف هر چه بیشتر توجه شود. و بر همین تأویل می‌توان بر موضوعهای نظری احاطه یافت، می‌توان برای مثال درباره نظریه «مان معنوی» و «حق شخصیت» در حقوق آلمان و نظریه «دروا انتلکتول» و «دروا کلینتیل» در حقوق فرانسه تحقیق کرد و میان آنها رابطه برقرار ساخت. بررسیهای آینده می‌تواند این همسانی، این جوهر مشترک را که دارای ارزش سراسری است، بدست آورد، ص ۱۸ ش ۱۰۹ و ص ۹ تا ۱۱ ش ۱۱۰ همین مجله.

نمونه این گونه کاوش واقعی در بنیاد و جستجوی فایده‌ها را خود اولم بدست می‌دهد، ولی پیش از بررسی یاد آوری می‌کند که «حقوق سازندگی بمعنای اعم و حمایت حقوقی صنعتی» از دیده دانشگاه و در تقسیم علوم حقوقی هنوز بدرجه «بخش تخصصی» نرسیده، بلکه تنها «بخش خاصی» بشمار است، ص ۱۳ و ۱۴ ش ۱۰۹ همین مجله.



پرفسور اولم حمایت از حقوق سازنده فکری (مؤلف، هنرمند، مخترع،

دارنده علامت تجارتي) را در هر دستگاہی با روش خاص خود بر وفق گردش تاريخی بررسی می کند :

فرانسویان حق مؤلف و مخترع را بر « نظریه حقوق طبیعی » بنیاد نهاده اند؛ در حوزه حقوق انگلیس - آمریکا « اندیشه انگیزه » بصورت پاداشی برای کار فکری بظهور رسیده و بر این اساس « حق انحصاری » سازنده اثر فکری و اختراع « برای مدت محدود » استوار گردیده است؛ در حقوق آلمان « حمایت از حقوق سازندگی فکری » بمعنای وسیع پدیده‌ای خاص، خویشاوند مالکیت معنوی یا صنعتی است، ولی عین آن نیست. بر این حوزه‌ها گروه جوان و تندرویی افزوده شده که حق مؤلف را از جنبه « مزد مناسب برای کار فکری » به بحث می گیرد. بدیهی است که در جرگه اخیر حق انحصاری مؤلف یا مخترع بر وفق نوع نظام اجتماعی از تمامیت خود، و از خصلت مطلق فردی سقوط می کند. این تنزل و تضعیف، شکاف دستگاہهای حقوقی کشورها را وسیعتر از پیش ساخته است، ص ۱۱ بیعد، ۱۳ بیعد و ۱۹ بیعدش ۱۱۱/۱۱۰ همین مجله.

با اینهمه بستگی ناممکن نیست و می توان بر این شکاف پلی زد. چه با آن که اختلاف ساختمان و دستگاہها، بویژه در تطبیق نظام حقوقی کشورهای غرب و شرق، بزرگ است، جوهر مشترکی باقی است. این جوهر مشترک مظهر معینی است از « عدالت اجتماعی ». اندیشه عدالت اجتماعی بدین معنا « اعتبار جهانی » دارد. بدین ترتیب اولمر برای نزدیک کردن اندیشه های گوناگون حقوقی بمنظور تأمین اساسی ترین حقوق کار فکری متوسل به « اندیشه همزیستی در قلمرو حقوق » می شود. او از وجود مرزهای ملی حقوق و از ارزشهای نسبی حقوق تطبیقی نیک آگاه است، ولی می کوشد براهی برود تا هسته مشترک بدست آید، شناسایی سراسری و نیز همانندی حقوق سازندگان معنوی بشیوه همزیستی ممکن گردد.



مثالی که استاد اولمر در تشریح نظریه خود می آورد، اندیشه تأمین « پاداش

یا مزدکار فکری» است که امروزه مغز حقوق حمایتی را تشکیل می‌دهد.
در حقوق امتیاز اختراع دو نظریه بزرگ اصلی در برابر یکدیگر صرف-
آرایی کرده‌اند: نظریه مالکیت (حقوق فرانسه) و نظریه پاداش و انگیزه (حقوق
انگلیس - آمریکا، آلمان، بعضی کشورهای سوسیالیستی و جز آنها). هر گاه
حقوق سنج به‌کنه واقعیت توجه و فایده هر چیز را در نظر آورد، در این نظامها
دومر حله پیش چشم او نمودار می‌شود:

مرحله‌ای اولی و عمومی که در آن فرمان عدالت اجتماعی چون بنیاد مشترکی
است (اصل حمایت) و از اینجا حمایت از حق سازنده معنوی در هر دستگامی تاکید
می‌شود؛ مرحله دوم راجع به «شکل حمایت» است که هر نظمی برای خود اندیشه‌ای
و مفهومی دارد: یکی «حق انحصاری» را بر کزیده، دیگری حمایت را به «مالکیت»
ملحق می‌سازد، و سومی به «فکر مزد» یا دعوی عوض کار فکری گرویده است.
بستگی این فکرها بخوبی امکان پذیر است، چون زمینه ابتدایی هست و می‌توان
روی آن بنا کرد. این زمینه در سراسر جهان مستعد این فکر است که مخترع
سزاوار مزدی برای کار فکری و سهمی از فرآورده‌های اجتماعی است. همین خود برای
پیوستگی در وهله نخستین کفایت می‌کند، گو اینکه یکی امتیاز اختراع را
در اوج تمامیت آن بشکل حق مطلق فردی (حق انحصاری یا مالکیت در نظم
آزادی اقتصاد یا اقتصاد بازار) و دیگری تنها بخشی از این ذات (تنها دعوی
مزد یا عوض استفاده از اختراع در شرایط ارشاد دولتی) را یا قیودی سخت و مفاهیمی
محدود سازنده به رسمیت می‌شناسد، ص ۱۲، بیعد، ش ۱۱۱/۱۱۰ همین مجله.

پرفسور اولمر در سنجش نظریه‌ها حقوقدان را به غور در «باطن امر» فرا-
می‌خواند. وی نظریه‌های «مزد یا پاداش» و «انگیزه کار فکری» را در حقیقت شبیه
می‌داند، ولی یادآور می‌شود که «انگیزه» در ابتدا بمنظور تشویق صنعت به
تهیه و تأمین وسایل تحقیق آزمایشگاهی، اختراع و سرمایه‌گذاری است. و
حال آنکه مخترع، همچنین مؤلف مزد کار فکری خود را می‌خواهد. نقطه مشترک
این دو فکر چیست؟ آنکه مزد (حق الزحمه یا عوض)، خاصه در مورد قشر وسیع

و متوسط سازندگان فکری که باین حرفه اشتغال دارند، می‌تواند انگیزه باشد. با اینهمه اولمر هشدار می‌دهد که در ساختن آثار بزرگ فکری مزد یا پاداش چندان راهی ندارد. آنجا انگیزه‌هایی دیگر و انگیزه‌هایی نیرومندتر در کار سازندگی است، چه آنجا اصل بر احترام به «شخصیت سازنده فکری»، بر شناسایی و ترویج حق مؤلف یا مصنف است که بدین منظور از جمله بطور حتم ایجاد تکلیف به اعطای سهمی مناسب از نعمتهای زمینی به پدیدآورنده اثر می‌کند، وگرنه مزد و انگیزه مادی بهانه‌ای بیش نیست. بدین معناست که گونه بزبانی آسمانی می‌سرود و در عصری که حمایت از مؤلف در آلمان در وضع نازیبنده و ناهنجاری بود، می‌خواست که گردونه سیمین فام بنگاه نشر کتاب پر از حق الزحمه و امتیاز از شهری به شهری، از در بنگاه به آستانه خانه او بتازد.



مثال دیگر «حق علامت تجارتي» است که در فرانسه با «عمل نخستین استعمال» بوجود می‌آید، چه پیش از آن حکم مال بیصاحب را دارد که با «اولین استعمال» بتصاحب درمی‌آید. ولی حقوق آلمان تابع «اصل ثبت» است که می‌گوید، حق انحصاری بر علامت «پس از درخواست با ثبت» بوجود می‌آید. این دو فکر در برابر یکدیگرند، ولی در نظر و در عمل (با تصمیم قضایی یا پارلمانی) بیکدیگر نزدیک می‌شوند. چنانکه در آلمان این فکر نیرو می‌گیرد که «علامت معروف در دادوستد» را با «علامت ثبت نشده» در یک ردیف بگذارند. قانون جدید فرانسه نیز از «نظریه استعمال» روگردانیده «تودیع» را شرط تحصیل حق می‌داند، البته با شرایطی.

فایده‌ای که کاوش تطبیقی در بنیاد این واقعتهای حقوقی آشکار می‌سازد، آنست که در امر ایجاد حق علامت تجارتي دو جریان دیده می‌شود که در جهت عکس یکدیگر سیر می‌کنند: یکی عمل شکلی (تودیع و ثبت)، و دیگر عملی موضوعی (استفاده مداوم از علامت). فایده این تقسیم از دیدگاه حقوق تطبیقی

آنست که فاصله نظریه‌های بزرگ حق علامت نه تنها در آلمان و فرانسه کوتاه می‌شود، بلکه روش حقوق انگلیس - آمریکایی نیز ملحوظ گردیده در جریان هماهنگی و همانند سازی که هدف دیگر تطبیق حقوق است، قرار می‌گیرد، ص ۲۱ بیعدش ۱۰۹ همین مجله.

یا از قلمرو حقوق سازندگی «حق سازنده اثر فیلمی» مثال دیگر است. يك اندیشه می‌گوید، «حق انحصار فیلم» از آن «تولیدکننده» است. نمونه این نظم در بریتانیا کبیردیده می‌شود که از آن در ژاپن، ترکیه و بعضی کشورهای سوسیالیستی پیروی شده است: فکر دیگر «حق سازندگان معنوی» را ملاک می‌داند (آلمان، فرانسه، سوئیس، آمریکا لاتین و جز آنها). اختلاف در این است: تولیدکننده^(۱) در حقوق بریتانیا مفهوم معینی دارد؛ کسی است که با استفاده تجارتي اهمیت فراوان می‌دهد. برعکس مفهوم «سازندگان معنوی فیلم» به «شخصیت سازنده معنوی» توجه دارد. حال، سازندگان فکری فیلم چه کسانی هستند؟ نویسندگان فیلمنامه، آهنگساز فیلم، فیلمبردار، فیلمبر، صدا بردار، بازیکنان درجه اول فیلم؟ و دامنه این مفهوم تا کجاست؟ اختلاف این دو اندیشه اصولی، و به آلمانی می‌توان گفت، مربوط به «جهان بینی حقوقی» است. و این اختلاف بیشتر زمانی محسوس می‌شود که فیلمی، برای مثال فیلم تلویزیونی، در کشورها گردش کند. در این رابطه قلمرو حق انحصاری تولیدکننده یا حق سازنده فیلم چه خواهد بود؟ حمایت از این حق عاید چه کسانی خواهد شد؟ در تاریخ حقوق انگلستان نه تنها حق پدیدآورنده آثار پیشین که از آنها فیلم ساخته‌اند، بلکه حق انحصاری فیلمنامه نویس، آهنگساز فیلم و دیگر نیز بمرتبه شناسایی رسیده است. این خود پایه و بنیادی است که سازش را در جرگه دستگاہهای گوناگون حقوقی امکان پذیر می‌سازد؛ چه از سوی دیگر کشورهایی که پیرو «حق تصنیف سازندگان» فیلم هستند، می‌توانند بموجب «قرارداد» به تولیدکننده «گواهی استفاده از اثر فیلمی» بدهند و باین ترتیب در دوحوزه حقوقی بادو فکر گوناگون

1) Producer ; Produzent .

حقوق «تولیدکننده» و «سازندگان معنوی» هر دو ملحوظ گردد، چنانکه در کنفرانس استکهلم نیز بهمین طرز موافقت شد. و البته این نوعی پیوستگی دستگامهای حقوقی است و بمعنای وحدت آنها نیست، ص ۲۱ تا ۲۴ ش ۱۰۹ همین مجله. این بستگی متکی بدلیل اصلی است و عدالت اجتماعی سراسری (جهانی) مبنی بر لزوم احترام به حق سازنده این پیوستگی و همزیستی را توجیه می کند، بشرط آنکه در بنیاد بناها در هر دستگامی به کاوش واقعیت و نفع و فایده های مقررات حق انحصاری فیلم یا حق سازنده فکری پردازیم.



«حق انحصاری استفاده از اثر» و «دعوی عوض استفاده از اثر» در قلمرو حقوق سازندگی سیری گوناگون دارند. سمت آنها مختلف است؛ دومی تضعیفی از اولی است. اینک که کدامیک از این دو شکل در دستگامی پذیرفته شود، تابعی است از نظم اساسی جامعه که آیا «اقتصاد آزاد» یا «اقتصاد هدایت مرکزی (دولتی)» بر آن فرمانروایی می کند. حق انحصاری در درجه اعلی در نظام اقتصاد آزاد (بازار) شگونان می شود؛ آنجا که اثر چون فرزند روح سازنده بشمار می رود، آنجا که حق تصمیم درباره سرنوشت اثر که در کجا و چگونه از نو تولید، طبع، ترجمه و منتشر شود، یا با جرافیلیم و نمایش در آید، متعلق به «شخص» سازنده (مؤلف، مصنف و هنرمند) است. در موارد خاص اندیشه «پرداخت مزد» و اعطای عوض نیز از نیروتهی نیست. و اختلاف این دو فکر تنها در شکل، در کمیت و میزان حمایت یادرجه تضعیف آنست. حقوق تطبیقی می تواند در زیر این شکل و در ژرفا اصل حقیقی و اساسی و اندیشه های عدالت را که دارای ارزش جهانی است، کشف کند و راه آمیزش آرمان عدالت اجتماعی با خواست احترام به «بستگی معنوی میان سازنده و اثر وی» را نشان دهد، ص ۱۶ تا ۱۹ ش ۱۱۱/۱۱۰ همین مجله.



بیگمان آموزش حقوقی استاد اولمر در جهان علم حقوق، بویژه در آینه

« حقوق سازندگی تطبیقی » اهمیتی بسیار خواهد یافت . اوراه پر بیج و خم گذشته را بروشنی نشان داده و روشهای علمی واقعی خود را برای آیندگان بدقت و انسجام بیان کرده است .

راهی

به

مفهوم کلی حقوق سازندگی

بحث فارسی حقوقی

حق سازنده اثر بمعنای خاص (حق مؤلف، مصنف، هنرمند) در حقوق آلمان بر حسب اندیشه غالب به پیشوایی پرفسور اولمر (۱) حقی است خویشاوند مالکیت؛ عین مالکیت نیست، بلکه شبیه آنست. بعبارت دیگر «حق سازندگی» به اعتبار اول «حق شخصی پدید آورنده اثر بر انتقال آن» و بدین معنا نظیر «مالکیت معنوی» است، نه معادل آن. مالکیت معنوی مطابق طرز فکر فرانسویان «اختیاراتی است که بموجب مالکیت به پدید آورنده نسبت به فرآورده‌های ادبی یا هنری وی تعلق می‌یابند»؛ مدت حمایت در مورد این اختیارات بسیار طولانی است. «حق سازنده فکری» در آلمان از نوع «حقوق انحصاری» و باتکلی سنت علم، بویژه در سالهای اخیر، نوعی «حق شخصیت» دانسته می‌شود. باین ترتیب عنوان امتیاز سازنده فکری در تقسیمات حقوقی دو دستگاه (فرانسه و آلمان) فرق می‌کند، هر چند جوهر مشترکی در سرشت آن دو مفهوم باقی می‌ماند. از حیث محتوی، حقوقدانان آلمان حق سازندگی را مرکب از **حق شخصیت و حق استفاده از اثر** می‌دانند؛ از فروغ حق شخصیت سازنده (مؤلف مصنف، هنرمند) یکی حق ذکر نام، دیگری حق منع هرگونه تغییر، از شکل انداختن یا مثله کردن اثر است؛ حق استفاده از اثر بویژه حاوی تکثیر، اعم از ماشینی و جز آن، طبع، پخش، انتقال، سخنرانی، اجرا و ایفاء، بازی و نمایش،

(۱) نگاه به سخنرانی پرفسور اولمر ص ۱۲ و ۱۹، ش ۱۱۰/۱۱۱

همین مجله .

فیلمبرداری، نقل و نشر و پخش رادیویی یا تلویزیونی است. موارد استثنایی که حق سازنده شناخته و رعایت نمی‌شود: نقل تکه‌های کوچک یا مواضع منفرد اثر نوشته و پروانه اجباری و مانند آنها.

هر گاه حمایت از مطلق سازنده و فرآورده او، از مبتکر و اثر بمعنای وسیع در نظر آورده شود، «مفهوم حق سازندگی معنوی» به تنهایی کفایت نمی‌کند. از اینرو در حقوق آلمان از مفهوم جنبی دیگری بنام «حقوق سازندگی صنعتی-تجارتی» یا حمایت حقوقی صنعتی^(۱) استفاده می‌کنند. معنای کلی حقوقی این اصطلاح را پیشتر در این مجله دیده‌ایم؛ از دریچه قانونگذاری مجموعه مقرراتی است که بمنظور حفظ و صیانت سازنده فرآورده صنعتی بمنزله اثر معنوی و فنی وضع شده است. این مقررات در وهله نخستین عبارتست از قانون امتیاز اختراعات، قانون حمایت از نمونه استعمال، قانون علامت تجاری، قانون بر ضد رقابت نامشروع و دیگر، که پیداست بدین وصف حمایت حقوقی صنعتی شامل حقوق سازندگی معنوی (حق تألیف، حق نشر) نمی‌شود.

برای رسیدن بیک مفهوم وسیعتر که این هر دو را در بر بگیرد، در زمان اخیر به «حق سازندگی بمعنای عام» توجه کرده‌اند؛ حق سازندگی باین اعتبار نه تنها شامل حقوق تألیفی (سازندگی ادبی، هنری، فنی) می‌شود، بلکه همچنین بر «حقوق سازندگی صنعتی-تجارتی»، بکلام دیگر امتیاز اختراع، علامت تجاری، نمونه استعمال و حمایت در برابر رقابت نامشروع نیز تسری می‌یابد.

این مفهوم کلی «حق سازندگی» بعلمت نازکی محتاج به توضیح است: از نظر تحلیل مفهوم در واقع میان حق تألیفی و امتیاز اختراع با علامت تجاری بر حسب طبیعت حقوقی آنها اختلافی بزرگ، اختلافی بنیادی موجود است، چه بر طبق حقوق انگلیس - آمریکا نیز حق انحصاری (تألیفی) و امتیاز اختراع انحصارهای قانونی هستند که برای «مدت محدود» بپاداش «ساختن اثر»^(۲)

1) Gewerbliches Urheberrecht : Gewerblicher
Rechtschutz .

2) Making of the work

و کوششهای سازندگی اعطا می‌شود و از این دو قسم متمایز حق، «حمایت مشابهی» برقرار می‌گردد، خواه دارنده از آن استفاده بکند یا نه؛ اما حق علامت تجارتي در نظام حقوق علامتهای تجارتي آمریکا تنها با استعمال ایجاد می‌شود و ثبت تنها کاشف است و تازمانی باعتبار خودباقي است که استعمال دوام دارد. در حقوق انگلستان نیز در علامت از آن چیز حمایت می‌شود که بشکل طرح، اشاره یا نشان برای معرفی، تشخیص یا تخصیص کالا بکار می‌رود؛ علامت بخودی خود مال و حق جداگانه است و قانون از این حق، از این ابتکار تجارتي و خوشنامی بازرگان حمایت می‌کند، نه از خود جنس. کالا را هر کسی می‌تواند بسازد و بفروشد. تنها صاحب علامت حق دارد دیگران را از استعمال علامت خود بازدارد تا مشتری کالای دیگری بنام کالای او یا بخيال آنکه نشانه اوست، نخزد. برعکس در حقوق تالیفی و امتیاز اختراع آنچه موضوع حمایت است، خود اثر یا اختراع است که از جنس و فرآورده جدایی ندارد. سازنده اثر می‌تواند از تجدید طبع یا تجدید تولید بی اجازه، بعبارت دیگر از هر گونه استفاده دزدانه از اثر جلوگیری کند. در اینجا چنان تفکیک که میان حق و جنس در علامت می‌شد. امکان پذیر نیست و مبانی اصلی هر کدام دیگر است.

گذشته از این اختلاف در بنیاد حقوقی مفهومها، فکر مشترکی موجود است که باقتضای آن عدالت و نفع هر کس در این است که حاصل زحمت سازنده (بمعنای وسیع: مولف، مصنف، هنرمند، مخترع یا تاجر) از تجاوز مصون باشد، کسی بی اجازه و رضایت او اثر یا فرآورده وی را از نوسازد، تکثیر یا تقلید نکند؛ انطباق و اصالت کالا، یعنی آنکه خریدار در «این همانی» جنس تردید نکند و تمایز متاع بازرگان مرعی و ثبت علامت که در حقیقت بیشتر شناسایی امتیاز است تا اعطای آن، نزد همگان محترم باشد و بطور کلی «حقوق سازندگی انسان» در معرض تهدید نباشد، چون عدالت و مصلحت عمومی چنین می‌طلبد؛ بویژه در کشورهای کوچک و یا در حال پیشرفت که پیش از هر چیز ایجاد و حفظ شرایط بروز استعدادها و پرورش ابتکارهای ملی و توسعه و

ترویج حقوق حافظ آنها و سپس شناسایی حمایتها بمقیاس بین‌المللی و جهانی نقطه نظر است. و در این مهم می‌توان به اصل سراسری استناد کرد که می‌گوید «حقوق انسان در گرفتن ضمانت برای نفع و فایده‌های قابل تحصیل از ثروت و دارایی خود» باید محترم و محفوظ باشد. و این همان عنصر مشترک همه اقسام حقوق سازندگی است که از اندیشه عدالت و مصلحت همگان مایه می‌گیرد و تشکیل مفهوم کلی حقوق سازندگی را ممکن می‌سازد.

منابع

I

1. Rechtsvergleichung und Grundlagenforschung im Urheberrecht, Prof. Dr. Eugen Ulmer, Festvortrag anlässlich der Einweihung von Max-Planck-Institut für Ausländisches und Internationales Patent-, Urheber- und Wettbewerbsrecht, München, 1967.
2. Der urheberrechtliche Werkbegriff und die moderne Kunst, Rezensionenabhandlung, Prof. Dr. Eugen Ulmer, GRUR, Heft 9, 1968.
3. Urheberrechtsfragen in den Beziehungen zwischen Westen und Osten, Prof. Dr. Eugen Ulmer, München, GRUR Int. Heft 12 München, 1968.
4. Der Urheber und seine Rechte, Ehrengabe für Eugen Ulmer, herausgegeben von Georg Roebber, Baden-Baden, 1965.
5. Gewerblicher Rechtsschutz und Urheberrecht, Dr. J. Wiefels, Schaeffers Grundriß des Rechts und der Wirtschaft, Bd. 15, Düsseldorf, 1962.

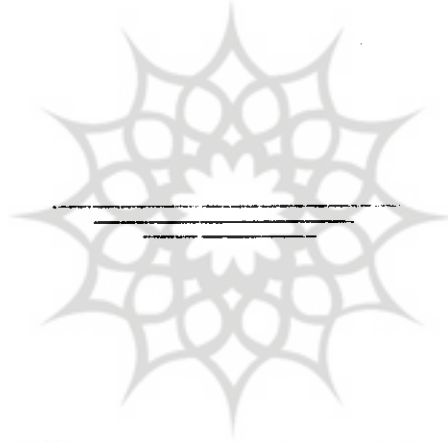
6. Das Markenrecht als subjektives Recht Dr. oec. Walter R. Schluep, Basel, 1964.
7. Einführung in die Rechtswissenschaft, Dr. Walter Eckhardt, Düsseldorf, 1957.
8. Deutsches Privatrecht, Heinrich Mitteis/Heinz Lieberich, München, 1959.
9. System des Österreichischen Allgemeinen Privatrechts, Ar. Armin Ehrenzweig I/1, Wien, 1951.
10. Österreichisches Bürgerliches Recht, Dr. Robert Bartsch, Wien, 1948.
11. Grundriß des Handelsrechts, Dr. Hermann Haemmerle, Wien, 1948.
12. Juristisches Wörterbuch, Ewald Köst, Bremen, 1961.
13. Recht, Das Fischer Lexikon, Dr. Joachim Hellmer, Frankfurt am Main, 1959.
14. Der große Brockhaus, 1952-57; Ergänzungen, 1958-63.

II

1. A Compendium of Mercantile Law, John William Smith, London, 1905.
2. Stevens' Elements of Mercantile Law, John Montgomerie, London, 1960.
3. Patent Law and Practice, A. W. Griffiths, London, 1928.
4. The Law of Patents, Terrell and Shelley, London, 1961.
5. Kerly's Law of Trade Marks and Trade Names, R.G. Lloyd, London, 1960.

6. The Law of Copyright, Copinger and Skone James, London, 1958.
7. Encyclopaedia Britannica, 1948.
8. Encyclopaedia Britannica, 1961.
9. The Encyclopedia Americana, 1962.

بیان



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی